

بنیاد امامت و سلطنت خاندان ابوسعیدی مسقط و عمان و چالش‌های

حکومت‌های ایران در حوزه خلیج فارس و دریای عمان

(قرون ۱۸-۱۹ میلادی)

محمدجعفر چمنکار *

دریافت مقاله: ۹۳/۹/۲

پذیرش مقاله: ۹۳/۱۰/۳

چکیده

در بیستم محرم سال ۱۰۶۰ هجری / ۲۲ ژانویه ۱۶۵۰ میلادی جنبش ضد استعماری مردم عمان به استیلای یکصدوپنجاه استعمار پرتغال پایان داد و سلسله نویناد آل یعاربه در سایه قدرت دریایی و ضعف مفرط دولت‌های مرکزی، حمله و تجاوز به سواحل و جزایر و بنادر ایران را تشدید کردند. بدین ترتیب، تقابل دو کشور بر تعامل و پیوند پیشین سایه انداخت. در سال ۱۷۴۴ میلادی احمد بن سعید ابو سعیدی (۱۶۹۳-۱۷۸۳م)، با لقب الامام احمد بن سعید، به رهبری مردم برگزیده شد. این امامت و رهبری آغاز سلطنت پادشاهان ابو سعیدی است که در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی عنصری تاثیرگذار در تحولات سیاسی، اقتصادی و نظامی خلیج فارس محسوب شدند. تقابل امامان سلسله یعاری و سلاطین ابوسعیدی مسقط و عمان با حکومت‌های ایران و اجاره برخی از جزایر و بنادر ایران به وسیله آنان، بخش مهمی از تاریخ حوزه خلیج فارس و دریای عمان است. بررسی چگونگی به قدرت رسیدن سلاطین ال ابوسعید در عمانات، تهاجم و استیلای آنان بر خطوط دریایی شمالی خلیج فارس و سیاست دستگاه حاکمه ایران در برخورد با آنان، هدف اصلی این پژوهش است. در فرجام، نگارنده بر این باور است که این امر، توانمندی و تمرکز سیاسی و اداری و میزان نقش آفرینی ایران را در کرانه‌های آبی جنوبی، در خلال قرون ۱۸ تا ۱۹ میلادی به چالش سختی کشانید.

کلید واژه: خلیج فارس و دریای عمان، ایران، سلسله ابوسعیدی، مسقط و عمان، قرون ۱۸ تا ۱۹ میلادی، چالش.

مقدمه

با پیروزی حضرت علی (ع) در نبرد نهروان (۹ صفر ۳۸هجری)، خوارج به رهبری عبدالله بن فدیك، به عمان گریخته و به علت دور افتاده بودن، آن را پایگاه خود قرار دادند. به تدریج با استقبال مردم عمان، شاخه‌ای از خوارج به نام فرقه اباضیه در این سرزمین توسعه یافت. ابو بلال مرداس بن ادیه تمیمی از رهبران نخستین این فرقه در سال ۶۲ هجری در جریان یک شورش علیه حکومت اسلامی کشته شد و پس از آن عبدالله بن اباض با کناره‌گیری از صفوف خوارج افراطی، چون ارازقه، به ریاست این گروه منصوب شد و نام فرقه یادشده از نام او شد. وجه تمایز این گروه از دیگر خوارج آن بود که به مخالفان خود چندان سخت نمی گرفتند. مهاجرت جابر بن زید از فقهای برجسته اباضی بصره به عمان، نقش مهمی در گسترش این فرقه در این سرزمین داشت. هم‌زمان با ظهور و تشکیل دولت صفوی، تکاپوهای استعماری امپراطوری پرتغال در منطقه خلیج فارس، تنزل حاکمیت ایران بر عمان را در پی داشت. پیدایش عصر طلائی شاه عباس، گسترش قدرت دریایی وی و تصرف جزایر و مناطق هرمز صحار و خورفکان معادله و موازنه قدرت را به نفع ایران در حوزه خلیج فارس و دریای عمان دگرگون ساخت. در زمان حکومت شاه عباس دوم جنبش ضد استعماری مردم عمان به استیلائی یکصدوپنجاه ساله استعمار پرتغال پایان داد و سلسله نو بنیاد آل یعاربه در سایه قدرت دریایی و ضعف مفرط دولت های مرکزی، حمله و تجاوز خود را به سواحل و جزایر و بنادر ایران تشدید کردند. بدین ترتیب، تقابل دو کشور

بر تعاملات و پیوند های پیشین سایه انداخت. در سال ۱۷۴۴ میلادی احمد بن سعید ابو سعیدی (۱۶۹۳-۱۷۸۳میلادی) با لقب الامام احمد بن سعید به رهبری مردم برگزیده شد. این امامت و رهبری آغاز سلطنت پادشاهان ابو سعیدی است که تا امروز نیز ادامه دارد. تقابل امامان عمان با حکومت‌های ایران از دوره صفویه تا عصر قاجاریه و اجاره برخی از جزایر و بنادر ایران به وسیله آنان، بخش مهمی از تاریخ حوزه خلیج فارس و دریای عمان است، امری که توانمندی و میزان نقش آفرینی ایران را به چالش کشاند.

در این پژوهش، با تکیه بر منابع دست اول سعی شده است به این سوال پاسخ داده شود که فرایند نفوذ و استیلائی امرای آل ابوسعید در مناطق شمالی خلیج فارس و دریای عمان چگونه شکل گرفت و این فرایند، حاکمیت و نقش آفرینی ایران را با کدامین چالش ها و تقابل روبرو ساخت؟

الف) روند به قدرت رسیدن امرای عمان و

مسقط

سرزمین دورافتاده و کوچک عمان کنونی روزگاری تأثیرات شگرفی بر مجموعه تحولات منطقه خلیج فارس و دریای عمان داشته است. (17 : Risso, 1986). سرحدات عمان، در دوران کهن، بسیار پهناورتر از حال بود. حدود آن از سمت غرب و جنوب به یمن می‌رسید و در شمال، شامل تمام امارات متحده عربی امروزی بود و بحرین را نیز در تملک داشت (Brills , 9 - 4:1987). ساکنان اولیه عمان را هامی ها یا

نژاد آسیا فریقایی تشکیل می‌دادند که با نفوذ قبایل سامی با تقسیمات قحطانی و عدنانی به سری انقراض و نابودی رفتند. نام باستانی عمان، ماگان یا ماجان بوده‌است که از تمام امارات خلیج فارس معتبرتر بوده است و سلسله قدیمی مقتدری بر آن حکومت می‌کرد (صبح، ۱۳۶۸: ۱۳). پس از یک خلاء ابهام آمیز جزئیات حاکمیت امپراطوری هخامنشی بر سرزمین عمان بر ما روشن است. تسلط ایرانیان بر عمان تا پایان سلسله ساسانی و ظهور اسلام پایدار ماند. مهاجرت قبایل عرب به عمان از اواخر قرن دوم میلادی و دو سه سده پیش از اسلام آغاز شد. نخستین گروه از اعراب شنوعه از یمن به حرکت درآمده و دو سده پیش از اسلام آغاز شد و در بخش‌های کوهستانی عمان و رأس المسندام سکنی گزیدند. (مجتهد زاده، ۱۳۷۳: ۲۲). قبیله آزد، که از شاخه کهلان قحطانی بود، به سرعت در عمان قدرت و توسعه یافت (4: Rizzo, 1998). عمان جزء نخستین مناطقی بود که به قلمرو اسلام پیوست. پیامبر اکرم در ذی‌القعدة سال هشتم هجری، عمر بن عاص سهعی را برای اعلام رسالت آسمانی خود به نزد جیغر - پادشاه عمان - و برادرش عیاذ آزدی - پسران جلندی آزدی - فرستاد که آن دو نیز اسلام را پذیرفته و زکات پرداختند (آیتی، ۱۳۶۹: ۴۹۸). پس از درگذشت پیامبر طایفه آزد به رهبری لقیط بن مالک ذولتاج از پرداخت زکات به حکومت اسلامی خودداری ورزیدند و ابوبکر باگیل سپاهی به فرماندهی عکرمة بن ابی جهل، آنان را شکست داد و عمان را دوباره به انقیاد اسلام درآورد. (فیاض، ۱۳۶۹: ۱۴۱). عمر - خلیفه دوم - عثمان بن ابی‌العاص را در سال ۱۵

هجری به حکومت عمان گمارد. حضرت علی (ع) نیز یکی از سران قبایل را به عنوان حاکم عمان تعیین کرد. با پیروزی حضرت علی (ع) در نبرد نهروان، خوارج به رهبری عبدالله بن فدیک به عمان گریختند و، به تدریج، فرقه اباضیه را در آنجا گسترش دادند؛ اما در سال ۶۵ هجری، عبد الملک بن مروان - خلیفه اموی - با جنگ‌های خونین، عمان را تحت سیطره درآورد. بر اساس تقسیمات اداری حکومت اسلامی، عمان در عصر امویان و عباسیان، تحت اداره بصره بود. مالیات عمان در روزگار عباسیان معادل سیصد هزار دینار برآورد شده است (زیدان، ۱۳۶۹: ۷). در مدت تسلط خلفا بر عمان مشاغل کم اهمیت، مانند تحصیل‌داری، به مأموران محلی واگذار می‌شد تا اینکه سرانجام شخصی به نام جناح بن عید حنوی به سمت والی عمان منصوب شد که از طایفه او از مهاجران اولیه به شمار می‌رفت. سپس مردم عمان در سال ۷۵۱ میلادی جلنده بن ابن مسعود را به امیری خویش منصوب و او را به عنوان اولین امام بر حق عمان انتخاب کردند. (Britanica, 1990:69).

ظاهراً این جنبش استقلال طلبی زیر نفوذ تأثیرات مذهبی به وجود آمده بود؛ زیرا پیروان اباضیه در سر تا سر عمان پراکنده شده بودند. از این تاریخ تا اواخر قرن ۱۸ میلادی، به استثنای مدت دویست و شصت سال سیطره طایفه نبهان، حکومت عمان با اقتدار کامل نظامی، سیاسی و مذهبی امامان همراه بوده است. امامان غالباً از بین طوایف عضدی، صنوی، کندی و یعاربه برگزیده شده و در عمان داخلی مرکزیت داشتند. عمان نیز، همچون دیگر مناطق راهبردی در سیاست توسعه جهانی استعمارگران اروپایی، جایگاه ویژه ای

و با مذهب اباضی و مشروعیت کامل حکومت می کردند؛

۲. خاندان آل ابوسعید که سلسله‌ای اباضی مذهب هستند و از واپسین سال‌های نیمه نخست سده ۱۲ هجری / ۱۸ میلادی تا به امروز، بر عمان فرمانروایی کرده‌اند.

۱- سلسله یعاربیه

در سال ۱۳۰۴ هجری / ۱۶۲۴ میلادی دولت یعاربیه به ریاست امام ناصر بن مرشد الیعربی تأسیس گردید (عبیدی، ۱۴۰۱: ۶۲-۶۶)، او با هدف مبارزه با عناصر پرتغالی که بر شهرهای مختلف عمان استیلا داشتند، ضمن اتحاد طوایف مختلف به تأسیس یک نیروی دریایی پرداخت و در مدت اندکی تعدادی از شهرهای ساحلی عمان از جمله جلفار، دبا، صحار، مسقط، قریات و صور را آزاد کرد. (شهاب و الرمجبی، ۱۴۱۴: ۳۲؛ محمد مرسی، ۱۴۱۴: ۱۲) او از سوی گروه کثیری از علمای اباضی در نواحی سمائل، رستاق، ظاهریه، مسقط، صحار، جلفار، صور، قریات و خربت پشتیبانی می‌شد. (السالمی، ۱۹۳۴، جزء اول: ۳۴۹) خمیس بن سعید الشقصی (۱۰۹۰-۱۰۵۹) صاحب کتاب *منهج الطالبین و بلاغ الراغبین* یکی از این افراد بود. وی با ازدواج با مادر بیوه ناصر بن مرشد، به نوعی، پدر خوانده او نیز محسوب می‌شد. (العبدانی، ۱۹۸۴: ۲۰۴). پس از مرگ او در سال ۱۰۵۹ هجری / ۱۶۴۹ میلادی، امام سیف بن سلطان الیعربی نبرد با پرتغالیان را ادامه داد و در سال ۱۶۴۹م بر مسقط استیلا یافت. با آزادی مسقط، سایر پایگاه‌های پرتغالیان سرنگون شد و سرانجام در ۲۰ محرم سال ۱۰۶۰ هجری / ۲۲ ژانویه میلادی به فرمانروایی ۱۵۰ ساله آنان بر عمان پایان داده

یافت که البته این اهمیت، پیامدهای مرگباری برای آن به همراه داشت. استعمار پرتغال برای حفظ هندوستان - مملکت ادویه - می‌بایست بر عمان و سواحل آن احاطه می‌داشت و در نتیجه آنجا را تصرف کرد (اقتداری، ۱۳۴۵، : ۱۱۸ - ۱۱۹). سردار آلفو نسو آلبرکرک^۱ پرتغالی در سال ۱۵۰۷ با هفت فروند کشتی عمان را تسخیر کرد، بنادر مسقط و قلعات را به آتش کشید و به قتل عام و مثله نمودن مردم پرداخت. (اقبال آشتیانی، ۱۳۲۶ : ۱۰۹ - ۱۱۰). پرتغال از روزگار آلبرکرک تا زمان اخراج آنان، حاکم مقتدر و مطلق عمان و سواحل آن بود. رقابت بین ابر قدرت‌ها، گاه سبب ویرانی افزون‌تر این سرزمین می‌شد. چنان‌که در ۱۵۵۰ میلادی عثمانی‌ها چنین نمودند. (فلسفی، ۱۳۴۲: ۲۱ - ۲۲).

سرانجام در ۲۰ محرم سال ۱۰۶۰ هجری برابر با ۲۳ ژانویه ۱۶۵۰ میلادی، سلطان بن یوسف - امام قدرتمند عمان - به فرمانروایی پرتغالی‌ها پایان داد. (Risso, 1998: 13). زوال استعمار پرتغال، اوج‌گیری قدرت رقیبان دیگری چون انگلیس، فرانسه، هلند و آلمان را در پی داشت و در این میان، امپراطوری انگلستان، به تدریج، تسلط خود را بر تمامی سرزمین عمان تسری داد و مالک بی‌رقیب آن شد:

ب) شکل‌گیری خاندان حکومتگر در عمان و مسقط

دو سلسله عمده در تاریخ عمان پدید آورنده تحولات و دگرگونی‌های عمیقی بوده‌اند:

۱. سلسله یعاربیه، که بر اساس امامت انتخابی

1. Affonso de Albuquerque

داشت. (شاکر، ۲۰۰۰: ۳۳۴). پس از او، سلطان بن سیف (۱۷۱۱-۱۷۱۸). به حکومت پرداخت (السعدون، ۲۰۱۲: ۴۲). در دوران سلطان بن سیف، بحرین به تصرف اباضیان عمان درآمد (شاکر، ۲۰۰۰: ۳۳۴-۳۳۵). پس از مرگ سلطان، امام یعربی در سال ۱۱۳۰ تا ۱۱۳۱ هجری/ ۱۷۱۸-۱۷۱۹ میلادی، نبرد قدرت به مدت ۳۰ سال سبب شد تا ضمن ناامنی و پریشانی اوضاع عمان، همه قبایل را زیر نفوذ و هدایت دو دسته بزرگ طوایف حناوی (هناوی) و غافری قرار دهد و این امر فروپاشی سلسله یعربی را تسریع کرد (الخصوصی، ۱۹۸۴: ۷۱؛ القاسمی، ۱۹۸۹: ۲۵-۲۶). پس از سلطان بن سیف دوم، به ترتیب، سیف بن سلطان دوم (۱۷۱۹-۱۷۲۴)، المهنا بن سلطان بن ماجد (۱۷۱۹-۱۷۲۰)، یعرب بن بلعرب (۱۷۲۲-۱۷۲۳)، محمد بن الناصر (۱۷۲۴-۱۷۲۸)، سیف بن سلطان دوم (۱۷۲۸-۱۷۴۳)، ابوالعرب بن حمیر بن سلطان (۱۷۳۲-۱۷۳۸)، سلطان بن مرشد بن عدی سوم (۱۷۴۲-۱۷۴۳)، سیف الثانی بن سلطان (حکومت اشتراکی با سلطان بن مرشد سوم) و بلعرب بن حمیر بن سلطان (۱۷۴۴-۱۷۴۸) به حکومت آل یعربه منصوب شدند.

۲- سلسله ابوسعیدی

مقارن با این تحولات پیشین، احمد بن سعید ابو سعیدی ملقب به المتوکل علی الله (۱۶۹۳-۱۷۸۳ میلادی) والی شهر صحار، علیه دولت یعربه قیام کرد و با اتحاد مردم صحار و رستاق، مخالفان خود را شکست داد (قحطانی، ۱۴۲۰: ۲۰۷-۲۳۴). او در اجتماع رستاق در سال ۱۷۴۴ میلادی با لقب

شد. یعربه عمان پس از این فتوحات، ضمن تعقیب عناصر پرتغالی، سواحل هند، ساحل شرق آفریقا و اقیانوس هند را مورد حمله قرار داده و پس از تسخیر مومباسا در سال ۱۱۱۰ هجری/ ۱۴ دسامبر ۱۶۹۸ میلادی که پس از حدود ۳۳ ماه محاصره قلعه پرتغالی ها به نام یسوع کبیر انجام گرفت (محمد مرسی، ۱۴۱۴: ۱۲)، در کرانه‌های جنوبی آفریقا پیشروی کرده و در آغاز قرن ۱۷/ ۱۸م، قلمرو خود را از دماغه کومورین تا دریای سرخ و از بحرین تا جزایر کوریا مورییا گسترش دادند و حتی بر بخش‌هایی از نیمه شمالی خلیج فارس و بندر عباس نیز تسلط یافتند (شوقی، ۱۴۰۸: ۱۵، ۳۵، ۴۴). در نتیجه این فتوحات، نیروی دریایی نظامی و اقتصادی نیرومندی تأسیس شد و برای تحکیم مناطق متصرفی، به ویژه در سرزمین اصلی عمان، قلاع و دژهای مستحکم نزوی، الحزم، حصن جبرین، میرانی و جلالی شکل گرفت و توانمندی تجارت دریایی امامان عمان گسترش فراوانی یافت. پس از او بلعرب بن سلطان الیعربی (۱۶۸۰-۱۶۹۰) به امامت منصوب شد. مرکز اصلی حکومت او در نزوی و قلعه جبرین در ناحیه بهلا بود. با آنکه در ابتدا وی از حمایت علمای دینی از جمله شیخ خلف بن سنان برخوردار بود، در انتها در رقابت با برادرش سیف بن سلطان قدرت را واگذار کرد. (ابن حبیب، بی تا: ۱۴۷؛ العییدانی، ۱۹۸۴: ۲۵۸). سیف بن سلطان (۱۶۹۲-۱۷۱۱)، ملقب به به قید الارض (زیر زمین) یا سیف بن سلطان دوم با هدف حفظ مستعمره مومباسا با عناصر پرتغالی مقابله کرد. او مقر حکومتی را در شهر نزوی بر پا کرد، اما بیشتر مراکز اداری در مسقط قرار

الامام احمد بن سعید به رهبری مردم برگزیده شد. این امامت و رهبری آغاز سلطنت پادشاهان ابو سعیدی است که تا امروز نیز ادامه دارد (العیدروس، ۲۰۰۰: ۳۴؛ ۱۹۹۸: ۹۹-۱۰۰). بعد از انتخاب الامام احمد بن سعید البوسعیدی به امامت و رهبری، ولایت رستاق پایتخت قرار گرفت و تاسیس یک نیروی دریایی مورد توجه قرار گرفت. او با انتخاب مسقط به عنوان یک بندر تجاری مهم صاحب نفوذ در محدوده وسیعی از آب‌های خلیج فارس و دریای عمان تا سواحل هند و شرق آفریقا شد. سرکوبی دزدان دریایی که از مناطق مالابار به خلیج فارس و دریای عمان می آمدند و کمک به والی بغداد در اعاده امنیت و فرونشاندن اعتراضات از دیگر اقدامات او محسوب می شود. احمد بن سعید با اعطای لقب سید (صید) به فرزندان خود، در حفظ مشروعیت دینی و پایگاه اجتماعی خاندان ابوسعیدی کوشید. (برگ نیسی، ۱۳۶۷: ۶۱۳ - ۶۱۵) پس از او سعید احمد بن سعید از سال ۱۷۷۵ تا ۱۷۷۹ میلادی بر عمان سلطنت کرد و در سال ۱۷۷۹ توسط برادرش سلطان بن احمد خلع شد. او شاعری خوش قریحه بود و اشعاری زیبا داشت و بعد از عمر طولانی در سال ۱۸۰۳ در شهرستان رستاق درگذشت. در زمان سلطان بن احمد (سلطنت ۱۷۹۲ - ۱۸۰۴ میلادی) ناوگان دریایی عمان به دو برابر افزایش یافت. با حکومت سعید بن سلطان بن احمد (۱۷۹۱ - ۱۸۵۶)، (سلطنت ۱۸۰۴ - ۱۸۵۶ میلادی) امامان عمان به اوج قدرت دست یافتند. سعید ابن سلطان آل بوسعیدی، در تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۸۰۴ به عنوان جانشین سلطان بن احمد (۱۷۹۲_۱۸۰۴) پادشاه مسقط شد. وی در ابتدا به

همراه برادرش سلیم به سمت حاکم برگزیده شد؛ ولی از آنجا که تنها ۱۳ سال داشت، عمویش سید بدر بن سیف در مقام قیم به تخت حاکمیت نشست. پس از مرگ عمویش در تاریخ ۳۱ جولای ۱۸۰۶ خواهر بزرگتر او به نام سیده عایشه ابن سلطان زمام امور را به دست گرفت که با صدور اجازه از جانب خواهر، سعید ابن سلطان به عنوان تنها پادشاه مسقط، عمان و زنگبار بر تخت شاهی نشست. سعید ابن سلطان در سال ۱۸۰۶ بر سر یک اختلاف نظر لقب امام را کنار گذاشت و سپس لقب سید به معنای عالیجناب را بر خود نهاد، تا، بدین وسیله بتواند از سایر اعضای خاندان آل بوسعید متمایز شود. او در زمان فرمانروایی ۵۲ ساله خود پادشاهی وسیعی را تشکیل داد که از سواحل عمان، بندر گوادر، مکران تا جزیره زنگبار و مومباسا (در ساحل شرقی آفریقا) و کیپ دلگادو امتداد داشت. زنگبار رفته رفته از مرکز معاملات برده‌داری و مرکز کشت میخک به مرکز اقتصادی ممالک آفریقایی توسعه یافت. سعید ابن سلطان در سال ۱۸۳۲ پایتخت حکومتی خود را به شهر زنگبار انتقال داد و در ۱۸۴۰ نیز این انتقال را رسماً اعلام کرد. او در سال ۱۸۳۶ روابط دیپلماتیک با ایالات متحده آمریکا را آغاز و نیز در سال ۱۸۴۰ روابط دیپلماتیک با بریتانیای کبیر را از سر گرفت. در سال ۱۸۴۰ میلادی سعید بن سلطان نماینده شخصی خود «احمد بن نعمان الکعبی» را به عنوان اولین سفیر عرب به وسیله کشتی شخصی خود، که بنام سفینه سلطانه معروف بود به نیویورک فرستاد. این کشتی اولین کشتی عربی بود که به نیویورک می‌رفت. سعید بن سلطان با اجاره بندر عباس، قشم، هرمز در خلیج

بود. دو تن از پسران سیدسعید در زمان پدر درگذشته بودند. ثوینی در ۱۲۴۹، هنگام سفر پدرش به زنگبار، جانشین او در حکومت عمان شد و از ۱۲۶۰ رسماً حکومت آنجا به وی تفویض شد. سیدسعید در ۱۲۷۳ هجری درگذشت. او چند سال پیش از مرگ (۱۲۶۶)، قلمروش را میان پسرانش تقسیم کرده بود؛ عمان را به ثوینی و زنگبار را به خالد و پس از درگذشت او، به ماجد واگذار کرده و خودش نیز در زنگبار مستقر شده بود. ثوینی به استقلال در عمان حکومت می‌کرد. ثوینی از این پس به زنگبار چشم داشت و می‌خواست آن را تابع عمان سازد؛ از این رو، در پی توافقی قرار شد ماجد سالانه چهل هزار گرن زنگبار به عمان پردازد که سیدثوینی آن را نشانهٔ تابعیت می‌دانست. از مجموع کشتی‌های پدرش ده فروند به ماجد، نوزده فروند به بیت‌المال و هشت فروند به ثوینی تعلق گرفت. همچنین ۱۲۰ عراده توپ به تصرف ثوینی درآمد. چندی نگذشت که ماجد از پرداخت پول مقرر خودداری کرد. ثوینی در ۱۲۷۵ قصد حمله به زنگبار را داشت؛ اما حاکم زنگبار به دولت بریتانیای هند متوسل شد و لرد کانینگ، نایب السلطنهٔ هند، وساطت کرد و در ۱۲۷۷ به جدایی همیشگی دو قلمرو رأی داد به شرط آنکه ماجد سالانه مبلغ چهل هزار کرن به ثوینی و جانشینان او پردازد که این مبلغ بعدها به هشتاد هزار کرن رسید. این پول، نه به عنوان مالیات، بلکه به این منظور پرداخت می‌شد که میراث دو برادر برابر باشد؛ زیرا زنگبار از عمان غنی‌تر بود. از این تاریخ هر دو برادر سلطان لقب گرفتند. پس از این تقسیم، قوهٔ مجریهٔ عمان محدود شد و

فارس، انعقاد پیمان تجارتنی با دولت‌های انگلستان، فرانسه، هلند، پرتغال و ایالات متحده آمریکا و توسعه ناوگان نظامی بر قدرت خود در تأثیرگذاری بر تحولات سیاسی، نظامی و اقتصادی مناطق خلیج فارس و دریای عمان و نواحی پیرامونی آن افزود. او بیشتر اوقات زندگی‌اش را در سفر و برفراز آبهای دریا گذراند و در سفرهای دریایی‌اش در کشتی مخصوصش «شاه علم» جلو قافله کشتی‌ها پیش می‌رفت و کشتی می‌راند. ناوگان جنگی او متشکل از ۸۰ رزم‌ناو بود که در میان آنها ۲۰ کشتی مخصوص و ویژه عملیاتی قرار داشت. در هر کشتی ۱۴ توپ قرار داشت. در کشتی‌های بادبان‌دار موسم به فرقت، ۳۶ عراده توپ جاسازی شده بود. کشتی فرماندهی این ناوگان مجهز به توپ بود. این ناوگان سنگین را بیش از ۱۰۰ قایق جنگی کوچک، معروف به مساند، که در آن شش هزار نفر خدمت می‌کردند، حمایت می‌کرد. او بر خود لقب - السیدالبحار - سرور دریاها - نهاده بود. امامان اباضی عمان به‌وسیله این توانمندی دریایی محدوده دریایی وسیعی از خلیج فارس تا دماغه امید نیک (راس الرجاء الصالح) را تحت نظارت خود داشتند و در این هنگام نیرومندترین قدرت بحری در خلیج فارس و دریای عمان محسوب می‌شدند. (السیابی، ۱۴۱۵: ۴/ ۷-۸). سعید بن سلطان بن احمد در سال ۱۸۵۶ میلادی به هنگام مسافرت از مسقط به زنگبار (محدوده دریای سیشل) در کشتی مخصوص خود به نام ویکتوریا درگذشت. پس از او ثوینی بن سعید بن سلطان (۱۸۲۰-۱۸۶۶ میلادی) به حکومت رسید. وی سومین پسر بازماندهٔ سیدسعید، سلطان عمان و زنگبار،

دولت آن ناچار تابع شرکت‌های تجاری هند بریتانیا گشت و بندرعباس به مرکز حمل و نقل مال‌التجاره منطقه تبدیل شد و، از این رو، لطمه مالی سختی به عمان خورد و این شیخ نشین دچار تنگنای اقتصادی گردید. در پی آن، مدیریت مناطق داخلی عمان ضعیف و جنگ‌های داخلی شعله ور شد. از این پس، تمام دوران سلطنت سلطان ثوینی به مهار شورش‌ها و استحکام موقعیتش گذشت. در ۱۲۷۶ هجری، قیس بن عزّان، والی رستاق که از عموزاده های ثوینی بود، آل سعد ساکن باطنه را به شورش وا داشت؛ زیرا ثوینی بر اثر تنگنای مالی، مالیاتی را که پدرش به آل سعد بخشیده بود بار دیگر برقرار کرده بود. در جنگی که در گرفت قیس بن عزّان کشته شد و پسرش، عزّان بن قیس، جانشین او گردید. این شورش ادامه داشت تا هنگامی که سلطان ثوینی مالیات را بخشود. در ۱۲۷۸ هجری ترکی، برادر ثوینی و حاکم صُحار، نیز سر به شورش برداشت و خواهان جانشینی ثوینی و سلطنت عمان شد. سلطان ثوینی او را دستگیر کرد و به زندان افکند و پسر خود، سالم، را به جانشینی انتخاب کرد. در ۱۲۸۱ هجری دشمنی عزّان بن قیس با سلطان ثوینی بالا گرفت و عزّان از وهابی‌ها برای تعرض به حدود عمان و سواحل خلیج فارس کمک خواست. ثوینی نیز از بریتانیا کمک خواست. با اتمام حجت دولت بریتانیا و میانجیگری لرد لويس پلي، نماینده دولت بریتانیا در خلیج فارس، نماینده عبدالله بن فیصل در ۱۲۸۲ به بوشهر رفت و متعهد شد به قبایل متحد بریتانیا، به‌ویژه قبایل مستقر در عمان، حمله نکنند. هم‌زمان با این قرارداد، دولت بریتانیا توانست برای سلطان ثوینی

از سلطان ماجد کمک سالانه بگیرد و پول کافی برای لشکرکشی‌های او تهیه کند. ثوینی پس از عقد قرارداد با انگلیس در ۱۲۸۱، برای کشیدن خطوط تلگراف، کاملاً به دولت انگلیس متکی شد و از آن پس به این دولت اجازه داد در هر منطقه از عمان، عربستان و مکران که از نظر آنها ضرورت داشت، خط تلگراف کشیده شود. همین قرارداد سبب برخی تنش‌ها با ایران شد؛ از سوی دیگر، لرد پلي در ۱۲۸۳ هجری از سلطان ثوینی خواست با فیصل بن سعود بجنگد؛ زیرا دولت بریتانیا خواهان تصرف و نفوذ بحرین، قطیف و احساء بود. سلطان ثوینی نیز به نجد لشکر کشید و به جنگ وهابی‌های مخالف خود رفت. پسر او، سیدسالم، که مخالف لشکرکشی وی بود، با عبدالله بن فیصل مذاکره را آغاز کرد. علمای اباضی (خوارج)، سیدسالم را تأیید کردند و او را برضد پدرش تحریک نمودند. سلطان ثوینی در صحار بود که سیدسالم و چند تن دیگر او را به قتل رساندند و در همان ناحیه دفن کردند (۱۱ فوریه ۱۸۶۶؛ ربیع، ۱۳۷۸: ۹۴) همچنین، نک: کیلی، ۱۹۶۵: ۳۰؛ السعدون، ۲۰۱۲: ۲۰-۲۶؛ الفارسی، ۱۹۸۲: ۱۲-۱۴؛ بدوی، ۲۰۰۶: ۴۱). سالم بن ثوینی بن سعید (حکومت از ۱۸۵۶ تا ۱۸۶۶ میلادی)، مدت سلطنت رسمی و مستقل او دو سال و هشت ماه بود و در هندوستان در گذشت. عزّان بن قیس بن عزّان (۱۸۳۶-۱۸۷۱ میلادی)، در سال ۱۲۸۵ هجری قمری بعد از خلع سلطان ثوینی از طرف مردم در مسقط بیعت گرفت، رایت‌های سپید که شعار خاندان او بود برافراشته شد و در منابر و خطبه جمعه به «الامام عزّان» از او یاد شد. امامت وی بیست و هشت ماه

حکومت‌های ایران از دوره صفویه تا عصر قاجاریه و اجاره برخی از جزایر و بنادر ایران به وسیله آنان، بخش مهمی از تاریخ حوزه خلیج فارس و دریای عمان است، امری که توانمندی و میزان نقش‌آفرینی ایران را به چالش کشانید.

ج) تقابل امرای ابوسعیدی با افشاریان

۱. توسعه تحرکات نظامی ایران در جنوب خلیج فارس

با ظهور نادر شاه افشار، کوشش‌های دوباره برای اعاده حاکمیت و نقش‌آفرینی ایران در منطقه خلیج فارس و دریای عمان، که پس از سقوط صفویان و ایام فترت تسلط افغانان به انحطاط کامل رسیده بود، آغاز شد. نادرشاه برای دست یابی به این اهداف برنامه گسترده‌ای را برای تشکیل نیروی دریای در این حوزه آغاز کرد. در سال ۱۱۴۶ تا ۱۱۴۷ هجری محمد خان بلوچ والی کوه‌گیلویه و عربستان با همراهی با شیخ جبار، هولی کنگانی که بر جزایر بحرین استیلا یافته و منافع ایران را در خلیج فارس تهدید می‌کرد، سرکوب شد. در سال ۱۱۴۹ هجری سپاهیان ایران به فرماندهی لطیف خان جزیره بحرین را فتح کردند و آن را به ولایت فارس الحاق نمودند. در طی سال‌های ۱۱۴۹ تا ۱۱۵۲ هجری نیروهای ارتش افشاری برای تسخیر عمان و مسقط نیروهای ارتش افشاری اعزام شدند. مقارن با این تحولات سیف بن سلطان دوم امام عمان که از رقیب خود بلعرب بن حمیر شکست خورده بود، از نادرشاه درخواست کمک کرد. نادر شاه محمد تقی خان والی فارس را مامور این عملیات کرد. به فرمان والی فارس، لطیف خان دریا بیگی در ۱۱

و نیم به طول انجامید. عزان با شورشیان جنگید و در مدتی کوتاه تمام مناطق ساحل عمان را تحت نفوذ خود درآورد. مردم در عصر کوتاه امامت او در راحتی می‌زیستند. در اواسط ایام حکم‌ش ترکی بن سعید بن سلطان علیه او قیام کرد، عزان به قلعه مطرح پناهنده گشت، در هنگام نبرد بین شورشیان و سربازان، عزان، با اصابت تیر کشته شد ۱۲۸۷ هجری؛ (نشأت، ۱۳۴۴: ۲۹۸). ترکی بن سعید بن سلطان (۱۸۳۲-۱۸۸۲ میلادی) در زنگبار زاده شد. دوران کودکی و نوجوانی را در زنگبار گذراند، سپس به دستور پدرش والی صحار شد. در زمان امارت برادرزاده‌اش سالم بن ثوینی از ولایت صحار برکنار شد و در نتیجه از عمان مهاجرت و در هند اقامت کرد و چون حکومت به عزان بن قیس رسید به مسقط بازگشت و گروهی از مردم نجد که در آنجا بودند از او پیروی کردند. آنگاه که عزان به قتل رسید، او بر اکثر مملکت عمان مستولی شد و مابقی در دست کسانی که پیش از عزان حاکمیت محلی نیمه مستقل داشتند، باقی ماند. پس از مرگ ترکی بن سعید بن سلطان فرزندش فیصل بن ترکی بن سعید (سلطنت ۱۸۸۸-۱۹۱۳ میلادی) به عنوان سلطان عمان بر تخت نشست و تا سال ۱۹۱۳، فرمانروای عمان بود. (کیلی، ۱۹۶۵: ۳۰؛ السعدون، ۲۰۱۲: ۲۰-۲۶؛ الفارسی، ۱۹۸۲: ۱۲-۱۴؛ بدوی، ۲۰۰۶، ۴۱). در قرن هجدهم میلادی، عمان موضوع رقابت بین فرانسه و انگلستان بود. اما در قرن نوزدهم، حکومت عمان چندین معاهده دوستی و امتیازات بازرگانی با انگلستان امضا کرد که، بدین ترتیب، سلطه انگلیس بر پادشاهان عمانی افزایش یافت. تقابل امامان عمان با

ذی القعدة ۱۱۴۹، ناوگان نظامی ایران را از پایگاه بوشهر به بندر عباس منتقل کرد. این کشتی‌ها به استعداد ۵۰۰۰ نیرو و ۱۵۰۰ اسب در ۱۱ ذی الحجه ۱۱۴۹ از بندرعباس حرکت کرده و پس از چهار روز به خورفکان در ساحل عمان رسیده و پس از تصرف آن در منطقه جلفار پیش‌روی کردند. در صفر ۱۱۵۰، امام یلعرب شکست خورده و بیشتر مناطق تحت حاکمیت او به تصرف نیروهای ایران درآمد. در ۱۳ ذی القعدة ۱۱۵۰ نیروهای اعزامی ایران تحرکات خود را در جنوب تنگه هرمز ادامه دادند. قلعه بهلی از قلاع مستحکم عمان فتح شد؛ اما با وجود رخنه به خطوط دفاعی مسقط، این شهر به تصرف آنان درنیامد. پس از ناکامی نیروهای ایران، که نتیجه سوء مدیریت نظامی و رقابت میان محمد تقی خان بیگلر بیگی فارس و لطیف خان دریادار ارتش نادرشاه بود، تسلط عناصر ایرانی بر سواحل عمان کاهش یافت. پایگاه‌های نظامی ایران در این مناطق به علت عدم ارتباط با فرماندهان اصلی خود، بدون برنامه‌های دراز مدت بوده و در نتیجه ضعف عملیات پشتیبانی، از آذوقه و امکانات مادی محروم ماندند. در نتیجه این وضعیت، تهاجم اقوام غارتگر هوله و خوارج عمان به سرزمین‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس مجدداً آغاز شد، چنان‌که جزایر کیش، قشم و با سعید و اماج تاراج قرار گرفت، بحرین به مدت شش روز قتل عام و غارت شد و ساخلوی ایران محاصره گردید. این وضعیت نابود کننده تا سال ۱۱۵۵ ه ادامه یافت. در رمضان ۱۱۵۵ هجری نیروهای ایران به فرماندهی کلب علی خان برادر زن نادر در سواحل عمان پیاده شدند و بندرگاه جلفار و

قلعه صحار را محاصره و تصرف کردند و پس از مدتی بر مسقط نیز استیلا یافتند (لکههات، ۱۳۴۸: ۶۴۷-۵۷؛ اقبال، ۱۳۲۸: ۱۰۱-۱۰۷؛ ۱۳۱۵: ۱۱۵۷-۱۱۶۸؛ استر آبادی، ۱۳۴۱: ۵۷۸-۶۸؛ خجسته، ۱۳۳۸: ۶؛ مروی، ۱۳۶۹: ۳/ ۹۴۱؛ آرونووا و اشرفیان، ۱۳۵۲: ۱۲۰).

نادر شاه در اواخر عمر خلیج خان گنجه لو را سردار و صاحب اختیار فارس و بنادر و عمان کرد و تحت فرامین او بحرین و مسقط را به تصرف خود درآورد. (مروی، ۱۳۶۹: ۳/ ۱۱۷۳). عملیات نظامی نادرشاه در منطقه خلیج فارس و دریای عمان که عمدتاً در مناطق عمان و بحرین بود و سبب نقش آفرینی دوباره ایران شد را می توان به مراحل زیر تقسیم بندی کرد:

الف) لشکر کشی به فرماندهی لطیف خان در مارس ۱۷۳۷ میلادی برای حمایت از سیف بن سلطان دوم امام مسقط در رقابت با بلعرب بن حمیر به استعداد ۵۰۰۰ سپاهی و ۱۵۰۰ راس اسب و تصرف خورفکان و جلفار. این عملیات پس از پنج ماه به اتمام رسید و بخش اعظم نیروهای ایران بازگشتند اما واحد هایی از ارتش نادری در پادگان های این مناطق استقرار یافتند.

۲- اردو کشی در ژانویه ۱۷۳۸ به فرماندهی محمد تقی خان با استفاده از برخی ناوگان انگلیسی و هلندی به استعداد ۶/۰۰۰ سرباز. با وجود دو دستگی او با لطیف خان، به کمک امام سیف بنادر و مناطق جلفار، عبره و بهلی (بهله) به تصرف نیروهای ایران درآمد و بخش هایی از مسقط در اختیار آنان قرار گرفت. این عملیات با مسمومیت و مرگ لطیف خان ناکام ماند.

۳- لشکر کشی به فرماندهی کلب علی خان

افشار بردار فتح علی خان کیانی پسر بابا علی بک افشار (آرونووا و اشرفیان، ۱۳۵۲: ۱۲۰) و برادر زن نادرشاه که به حکومت گرمسیرات فارس مامور شده بود در سال ۱۷۴۲ برای کمک به امام سیف که در نتیجه شورش اعراب از امامت خلع شده و قدرت را به سلطان مرشد اعطا نموده بود. پس از مدتی محمد تقی خان بیگلر بیگی فارس نیز به همراه نیروهای خود در جلفار پیاده شده و قراردادی را با امام سیف منعقد نمودند که بر اساس آن دولت ایران او را در رسیدن به مقام امامت یاری می‌رساند، مشروط بر اینکه او تحت حمایت و خراج گذار ایران باشد (اوتر ۱۳۶۳: ۵-۲۳۴). محمد تقی خان به اتفاق سپاهیان امام سیف بر قلاع مسقط استیلا یافتند، اما کلب علی خان که قلعه مستحکم صحار را محاصره نموده بود، بر اثر مقاومت شدید احمد بن سعید ابو سعیدی؛ موسس سلسله ابو سعیدی در عمان (حکومت ۱۱۶۲-۱۱۹۸ ق / ۱۷۴۹-۱۷۸۳ م) که به عنوان مهمترین نیروی مقاوم در برابر سپاهیان افشار به شمار می‌رفت، بخش عمده‌ای از سپاهیان خود را از دست داد. نادر شاه به ناچار قوای دیگر را برای تقویت آنان گسیل نمود. سرانجام احمد بن سعید با طولانی‌گشتن محاصره و کمبود نیرو و تدارکات مجبور به صلح گردید. بر اساس این پیمان (۱۱۵۵ ق / ۱۷۴۲ م)، نیروهای عمان ایران را ترک کرده و تنها بر مسقط استیلا می‌یافتند و احمد بن سعید نیز به عنوان حاکم صحار و برکه (برکا) خراجگزار ایران بوده و مالیات می‌پرداخت. (رسائی، بی تا: ۹-۲۶۵، تجلی بخش، ۱۳۴۶: ۴-۱۳۳).

۴- لشکر کشی به فرماندهی محمد حسین

خان قرقلو که پس از افزایش اختلافات و رقابت میان تقی خان و کلب علی خان و عزل آنان، هدایت نیروهای ایران را در اختیار گرفته بود. احمد بن سعید که اکنون در نتیجه توسعه فعالیت‌های اقتصادی و نظامی بر تحکیم قوای خود افزوده بود، به بهانه پرداخت مالیات، نیروهای ایران را به ناحیه برکه مقرر اصلی خود کشانیده و آنان را به اسارت گرفت. سپس با لشکر کشی مسقط را فتح نمود و سپاهیان ایران با دادن تلفات مجبور به عقب نشینی گردیدند. تلفات ایران در این مرحله از عملیات که در حدود سال‌های ۱۱۵۳ تا ۱۱۶۰ ق به طول انجامید بیش از ۲۰ هزار کشته دانسته‌اند (رضا زاده شفق، ۱۳۳۹: ۱۶۲). پس از این رویداد احمد بن سعید به صورت بلا معارض به حکومت در سرزمین عمان و مسقط پرداخت و تقابلات آنان با حکومت‌های ایران، دور جدیدی از خصومت‌ها را موجب گشت. مجموعه اصلاحات او موجب توسعه قدرت و نفوذ او در مناطق جنوبی و شمالی خلیج فارس و دریای عمان و سرزمین‌های ماوراء گردید. او گروه‌هایی از بردگان آفریقایی را به عنوان یگان‌های اصلی وارد ارتش خود نمود. در سال ۱۱۶۳ ق / ۱۷۵۰ م در مستعمرات آفریقایی خود به ویژه مومباسا، کلوه و زنگبار حکمرانان جدید و کارآمدی را منصوب ساخت. در دوره او بازرگانی از امنیت و اهمیت چشمگیری برخوردار گشت. بازرگانی عمدتاً شامل بردگان، عاج و الوار بود که در برابر خرما و اقلام دیگر در عمان داد و ستد می‌گشت. او با اخذ مالیات به مقدار ۵٪ از بازرگانان اروپایی، ۶/۵٪ از مسلمانان و ۹٪ از یهودیان و هندیان،

تاریخ عمان، قواسم تیره ای از اعراب هواله بودند. این عنوان که عمدتاً به اعرابی که در سواحل ایران زندگی می‌کردند، به خصوص از قرن ۱۸ میلادی به بعد به کرانه‌های غربی خلیج فارس مهاجرت نمودند. (کلی، ۱۳۷۷: ۱۱۹) اقوام هواله مناطق سیر؛ شارجه، راس الخیمه در جنوب و بنادر و جزایر لنگه، قشم، لافت و بخش‌های پسابندری چون خنج را در شمال خلیج فارس تحت نظارت داشتند.

از اواخر دوره صفویه و اوایل افشاریه، روند اسکان اقوام قاسمی در سواحل عمانات به ویژه در راس خیمه یا جلفا که به علت راهزنی‌های دریایی این گروه به ساحل دزدان شهرت یافت، شدت گرفت.

در قرن ۱۸ و اوایل ۱۹م تمام گروه‌های راهزن دریایی در حدود عمان متصل (محدوده عمان و امارات متحده عربی کنونی) در اسناد و مدارک بریتانیا بدون آنکه تمایزی میان آن‌ها گذارده شود، به عنوان جواسم و یا قواسم معرفی شده‌اند. حوزه نفوذ قاسمی‌ها از راس الخیمه تا دبی بود در این محدوده امارات‌های ام القوین، عجمان و شارجه قرار داشتند. در سال ۱۷۱۷ میلادی قبایل قاسمی، سلطان بن سیف دوم امام مسقط را در فتح بحرین یاری نمودند و بدین ترتیب برای نخستین بار خود را به عنوان یک نیروی تازه نفس و تاثیرگذار در تحولات سیاسی و نظامی خلیج فارس نشان دادند.

در دهه ۱۷۲۰ میلادی، شیخ قاسمی با استفاده از جو متشنج و عدم تمرکز قدرت در منطقه

سالیانه معادل ۱۰۰/۰۰۰ روپیه درآمد داشت. او به انگلستان اجازه تاسیس نمایندگی را در مسقط نداد و حتی با تیپو سلطان حکمران میسور هند و مخالف لندن در سال ۱۱۹۰ق / ۱۷۷۶م قرارداد بازرگانی منعقد نمود (برگ نیسی، ۱۳۶۷: ۶۱۵).

۲- هجوم قبایل قواسم به کرانه‌های شمالی خلیج فارس و تسریع روند زوال ایران:

پیدایش قدرت نادر شاه که آرامش و ثبات را پس از ایام فترت و رکود استیلای افغانان باز گرداند، حاکمیت ایران را در منطقه خلیج فارس و دریای عمان اعاده نمود. فتوحات افشاریان در عمانات موجب توسعه نفوذ سیاسی اقتصادی، نظامی، فرهنگی ایران در جنوب تنگه هرمز گردید. با مرگ نادرشاه در سال ۱۱۶۰ق / ۱۷۴۷م، نفوذ و حاکمیت ایران بر فعل و انفعالات خلیج فارس فرو کش نمود. در فضای سیاسی متشنج حاصل از مرگ نادر شاه اقوام قواسم یا جواسم تحرکات خود در منطقه را شدت بخشیدند. در خصوص پیشینه‌ی تاریخی و خاستگاه قومی آنان که عمدتاً در جنوب غربی عمان و در مسیر حرکت سواحل جنوبی خلیج فارس به سوی غرب و شبه جزیره قطر فعالیت می‌نمودند، تردید وجود دارد. گروهی آنان را از اعقاب طوایفی می‌دانند که در قرون نخستین هجری از نجد به سرزمین عمان مهاجرت کرده‌اند، برخی نیز آنان را ساکنان سیراف کمن دانسته‌اند که پس از زوال این بندر به ساحل مقابل در مسقط و راس الخیمه مهاجرت نمودند و تا مدت‌ها به نام بنی سیراف شهرت داشتند.

به اعتقاد برخی از نویسندگان به ویژه سرهنگ اس بی مایلز انگلیسی از متخصصین برجسته

ترتیب مقارن با فروپاشی افشاریان و ظهور زندیان، توسعه نفوذ، حاکمیت و نقش آفرینی ایران در منطقه خلیج فارس و دریای عمان به سختی به وسیله این گروه از قبایل به چالش کشیده شد.

د: عصر زندیه

کریم‌خان زند در دوران سلطنت خود (۱۱۶۳-۱۱۹۳هـ- ق) بر خلاف سیاست‌های تهاجمی و درگیرانه نادرشاه، دوستی و همکاری را با قبایل عرب نژاد در دو سوی خلیج فارس دنبال نمود. ملایمت وی نسبت به این طوایف سرکش، قواسم را در مسیر قدرت‌گیری در موقعیت مطلوبی قرار داد. آنان با سازماندهی موثر در تجارت دریایی و گسترش ناوگان نظامی، در آستانه سده نوزدهم میلادی به قدرت قابل ملاحظه‌ای دست یافته‌بودند با وجود نزدیکی شیراز مرکز حکومت زندیان به کرانه‌های خلیج فارس، اشتغال کریم‌خان به نبرد با رقیبان و جریانات مرکز گریزانه داخلی و ضعف شدید و سنتی نیروی دریایی، مانع از نقش آفرینی موثر ایران گردید. قبایل قواسم و امامان عمان و با بهره‌گیری از این وضعیت آشفته و مبهم بر شدت تکاپوی توسعه طلبانه خود در مناطق ما بین ایران و عمانات افزودند. عبد الرزاق بیک دنبلی، عمان را اخراج گذار ایران در این هنگام دانسته است (دنبلی، بی تا: ۱۳۴)، (چمنکار، ۱۳۸۲: ۶۲)

کریم‌خان در سال ۱۱۸۰ ق به منظور مقابله با تهاجمات اعراب عمان و جلفار نیروهایی را با هدایت زکی‌خان زند که از سوی شیخ عبدالله مقینی والی هرمز حمایت می‌گشت به بندر عباس

بندرعباس استحکاماتی را در جزیره با سعید و قشم بنا نهاد و سعی کرد بر تجارت این خطه تسلط یابد. این سیاست که موجب نقصان درآمد کمپانی هند شرقی انگلستان گردید، خصومت میان آنان را افزایش داده و سرانجام لشکرکشی دراپر، نماینده شرکت و نابودی مقر قواسم را در پی داشت. نیروهای ایران در سال ۱۷۳۷ م تحرکات توسعه طلبانه قواسم را در کرانه‌های شمالی خلیج فارس در هم کوبیدند، اما پس از مرگ نادرشاه اقدامات آنان از سر گرفته شد. مقارن با این تحولات، ملا علی‌شاه حاکم بندر عباس و هرمز که برای پرداخت بقایای مالیات از سوی ناصرخان حاکم لار تحت فشار گذاشته شده بود شورش نمودند و از قبایل قاسمی درخواست کمک کرد. او دختر خود را به عقد شیخ راشد بن مطر رئیس قبیله قواسم درآورده و آنان نیز به بندر عباس هجوم آورده و ضمن قتل و غارت، لنگه و جزیره و کیش را نیز تصرف کردند. (مجتهد زاده، ۱۳۷۹: ۱۹۱)

از مهم‌ترین امرای قواسم شیخ رحمه بن مطهر (فوت: ۱۷۵۸ م / ۱۱۷۱ هـ)، شیخ راشد بن مطهر (حکومت: ۱۷۷۷-۱۷۵۸ م / ۱۱۹۰-۱۱۷۱ هـ)، صقر بن راشد القاسمی (۱۸۰۳-۱۷۷۷ م/۱۲۱۸-۱۱۹۱ هـ)، سلطان بن صقر اول (۱۸۵۶-۱۸۰۳ م / ۱۲۱۸-۷۲ هـ) بودند که به ترتیب حکومت نموده و عمدتاً در تقابل با دولت‌های ایران بودند.

در کنار قدرت دریایی قواسم، قبایل بنی‌یاس که در نبرد زمینی شهرت داشتند به سرپرستی آل‌نهیان در الظفره و ابوظبی تا حدود دبی فعالیت می‌کردند. علاوه بر بنی‌یاس، قبایل المناصیر، الظواهر و العوامر نیز در این مناطق ساکن بودند. بدین

اعزام کرد:

«از آنجا که اهالی ایران بدینسان جملگی خوارج، تصرف و تذخر عمان و تدمیر و تحقیر آن بی دینان منظور نظر آفتاب اثر و مکنون خاطر فیض بروز کرده، زکی خان امر مزبور فرمودند و روانه بندر عباس نموده و فرامین مطاعه و ارقام لازم الاطاعه در خصوص اجتماع سفاین و غرابات و جهازات به اطراف و جهات رفته شاه بندران و ضابطان بنادر و سواحل از بندر عباس تا دورق و حضار مکان مشایخ بنی کحب شروع به جمع جهازات نمودند» (موسوی نامی اصفهانی، ۱۳۶۶: ۱۷۶)

این عملیات به علت شدت گرفتن اختلافات میان شیخ عبدالله معینی و زکی خان که موجب اسارت زکی خان گشت، ناکام ماند (همان: ۷-۱۷۶).

«بعد از تردد سفرا و تودد امرا پسر عبدالله بن معین که در شیراز مرهون بود با خلعت فاخره به هرموز بردند و سردار کثیر الاقتدار را به بندر عباس آوردند. چون هنگام سفر دریا در گذشته و فضیحتی چنین عارض گشته سردار و لشکریان الوار با طبل و نای و کوس و علم‌های رنگارنگ مظفر و منصور به شیراز وارد شدند و به معاشرت و معاشرت شواهد و امارد پرداختند». (میر خواند، ۱۳۸۰: ج ۱۳، ۷۲۰۳).

تصرف بندر مسقط به علت شرایط خاص طبیعی به دشواری امکان پذیر بود: «مسقط بندریست از بلاد عمان بعد از یک فرسنگ طول دریا واقع شده و عرض فاصله جبلین به قدر تیر پرتاب در کنار دریا واقع. دو کوهست که باید سفاین و جهازات در میان آن دو کوه یک

فرسنگ مسافت را طی کرده در محازات مسقط لنگر افکنده، برفراز هر دو کوه متعدد در برابر یکدیگر ساخته و در هر یک از بروج که در جنبین مذکورین در محاذات هم وقوع یافته توپ جهانسوز نصب نموده، دخول لشکر بیگانه و کشتی غریب از محالات است. هر دوست قدم تلی ساخته توپ می زنند و اساس کشتی را گراز آهن و خارا باشد به ضرب گلوله در هم می شکنند» (موسوی نامی / اصفهانی، ۱۳۶۶: ۱۷۵)

«ولایت عمان یک طرف آن بیابانی است غیر زرع که به وادی یمن پیوسته و سه طرف دیگر به دریای زخار متصل است و لنگر گاه سفاین و زوارق و معبر غرابات و جهازات متردده در این بحر ناچار مسقط است و آن فی ما بین دو کوه واقع است که تخمیناً به قدر یک فرسنگ کشتی را از عبور بین الجبلین چاره نیست و فاصله میان آن دو کوه یک تیر پرتاب است که باید سفاین آن مسافت را طی کرده داخل کوه شده و در مجازات مسقط لنگر اندازند. و در این عرض راه مذکور از دو سوی بر دو کوه برج‌ها ساخته شده و توپ‌ها نهاده آماده که بی استیذان حاکم مسقط و رود زورق بدان بندر در کمال صعوبت بلکه محال است» (میر خواند، ۱۳۸۰: ج ۱۳، ۷۲۰۱)

کریم خان در سال ۱۷۶۹م / ۱۱۸۳ ق خواستار عودت کشتی ایرانی رحمانی که مدت‌ها به وسیله احمد بن سعید حکمران عمان مصادره شده و پرداخت مالیات‌های عقب افتاده از عصر نادری گشت. احمد بن سعید از اجابت هر دو درخواست سرباز زده و تهدید به انجام جنگ نمود. به دنبال این تحولات روابط دو کشور رو به تیرگی نهاد. کریم خان تعدادی از نیروهای

ایران را برای تصرف مسقط از پایگاه بندر لنگه اعزام کرد. نیروهای عمان نیز به فرماندهی محمد بن خلفان برای محاصره ارتش زند حرکت نمودند. نیروهای ایران مجبور به تسلیم شده و با گرفتن امان بدون نتیجه به ایران بازگشتند. پس حملات حسین خان فرمانده ناوگان ایران به دو کشتی متعلق به امام عمان که از بندر صور عمان حامل قهوه به بصره بود، درگیری‌های دریایی دو طرف شدت گرفت و در پی آن در سال ۱۷۷۶ م ناوگان دریایی عمان با ۵/۰۰۰ سرباز برای گرفتن غرامت به سوی بندر بوشهر حرکت نموده و سپس به مسقط بازگشتند. مقارن با این تحولات کریم خان، شیخ نصر آل مذکور حاکم بوشهر را به فرماندهی تام‌الاختیار جنگ و یا صلح با عمانیان منصوب کرد. خاندان نصیری وابسته به قبیله مطریش، آل بومهریر و آل مذکور بودند که اصالتاً ریشه در ایرانیان عمان داشتند. شیخ نصر آل مذکور از برجسته‌ترین اعضای خاندان نصیری تا زمان مرگ در سال (۱۷۸۹ م به مدت ۴۰ سال خراجگذار دولت زندیه در بوشهر بود (کلی و سیوری، ۱۳۷۷: ۱۶۶).

شیخ نصر بر پرداخت خراج از سوی عمان تاکید ورزید. امام احمد بن سعید از پرداخت مالیات و عقد هر گونه صلح با حاکم بوشهر خود داری ورزید و اعلام کرد که به هر گونه حمله ایران پاسخ خواهد داد (استفان رای، ۱۳۷۸: ۳-۷۲).

او رفت و آمد ناوگان بازرگانی عمان را که صحنه تقابل میان ایران و دولت عثمانی بود، افزایش داد و از انگلستان درخواست نمود تا از فروش کشتی جنگی به دولت زندیه خودداری

نماید. در مقابل ناتوانی در توسعه نقش آفرینی در صفحات جنوبی خلیج فارس، تحکیم قدرت در بخش‌هایی شمالی در دستور کار ایران قرار گرفت. کریم خان زند با اعزام نیروهایی، تحرکات قبایل قاسمی را در حدود بندر لنگه و بندر عباس سرکوب ساخت و با اعاده امنیت، وابستگی مالیاتی و اداری آنان را به ایران استمرار بخشید.

در اواخر حکومت کریم خان، روند مهاجرت قبایل عرب از جنوب تنگه هرمز به سرزمین‌های شمالی خلیج فارس تشدید گشت. این قبایل تحت نظارت و حاکمیت دولت مردان ایران قرار گرفته و خراج‌گذار ایران زندیه بودند. بدین ترتیب آنان که در ابتدا به سواحل ایران تجاوز می‌نمودند با سیاست اسکان و نظارت کریم خان در مناطق اقامتی خود به کار ماهیگیری، صید مروارید و تجارت مشغول شده و به عمران و آبادی سواحل و بنادر کمک کردند و در نبرد با خوارج عمان و مسقط با ایرانیان همکاری نمودند (نور بخش، ۱۳۶۹: ۱۶۹).

در اواخر سلطنت کریم خان، شیخ صالح از تیره اعراب قاسمی با هزار خانوار به ایران مهاجرت کرده و با اجازه خاندان زند در بندر لنگه سکونت کردند. آنان تابعیت ایران را پذیرفته و خواستار ضابطی ناحیه جهانگیریه در کرانه‌های خلیج فارس گشتند (سلطان بهبانی، ۱۳۴۱: ۴۲۹).

با قدرت‌گیری قواسم، قبیله بنی معین که در این منطقه فعالیت می‌کردند، مجبور به مهاجرت به جزیره قشم شدند (سدید السلطنه، ۱۳۷۱: ۱۹۴). بدین ترتیب قاسمی‌ها به مدت صد سال تا سال ۱۸۸۷ م به عنوان شهروندان ایرانی و ماموران اجرایی منصوب حکومت مرکزی در محدوده بندر

لنگه فرمان رانند.

با مرگ کریم خان در سال ۱۹۹۳ ق روند زوال قدرت و توان نقش آفرینی ایران در منطقه خلیج فارس و دریای عمان تسریع گشت. ضعف شدید نیروی دریایی، عدم تمرکز سیاسی و نظامی حاصل از جنگ‌های قدرت و جانشینی در زمان زکی خان، صادق خان، ابو الفتح خان، جعفر خان و لطفعلی خان (۱۲۰۳ - ۱۲۰۹ ق) و قدرت گیری امامان عمان در تجهیز خود به ناوگان تجاری و نظامی و اتحاد آنان با قبایل راهزن جواسم، از علل عمده این فرایند بود.

د- سنت اجاره جزایر و بنادر خلیج فارس به سلاطین ابوسعیدی در عصر قاجار

پس از کشته شدن نادرشاه و عدم حکومت مرکزی مقتدر در ایران، احمد بن سعید سلطان مسقط به بنادر و جزایر جنوب ایران حمله برده و بنادر چابهار و بندر عباس و بندر لنگه و جزایر قشم، هرمز، هنگام و کیش را تصرف کرد. در همین ایام خدادادخان ضابط کلات بلوچستان، بندر گواتر در کرانه دریای عمان را به سلطان عمان و مسقط بخشید. احمد بن سعید ابوسعیدی حکمران عمان در ۱۹ محرم ۱۱۹۸ ق / ۱۵ دسامبر ۱۷۸۳ م در رستاق مرکز خود در گذشت و انتقال قدرت را در خاندان ابوسعیدی ارثی نمود. امامت دنیوی او موجب افزایش توانمندی این سلسله در عمان گشت. او با اعطای عنوان سید(صید) به فرزندان خود، آنان را از دیگران ممتاز ساخته و حکومت را در این خاندان تثبیت نموده (برگ نیسی، ۱۳۶۷: ۶۱۵). در حدود سال ۱۷۹۵ م،

آقامحمد خان امتیاز جمع‌آوری مالیات و درآمدهای بندرعباس و جزایر وابسته به آن را در ازای تأمین امنیت سواحل و جزایر ایران، به سید سلطان امام مسقط واگذار کرد. اجاره سالیانه ۴۰۰۰ تومان بود. (فلور، ۱۳۹۳: ۱) استقرار رسمی نماینده عمان در بندر عباسی و جزایر و بنادر شرقی ایران، با اجاره گمرک بندرعباسی و توابع آن در دوره قاجار از زمان پادشاهی آقامحمد خان در سال ۱۲۱۰ قمری آغاز شد و تا سال ۱۲۸۶ قمری به مدت ۷۶ سال طول کشید. مقارن با این تحولات در سال ۱۲۱۰ ق اعراب عتوبی همراه پسر شیخ ناصر خان ال مذکور حاکم بوشهر، بر بحرین استیلا یافتند و بدین گونه حاکمیت ایران بر یکی دیگر از مراکز قدرت خود در خلیج فارس به چالش جدی کشانده گشت. (اقبال آشتیانی، ۱۳۲۸: ۱۱۷) زوال نظامی و اقتصادی ایران زمینه‌های شکل‌گیری چنین پدیده‌ای را مهیا نمود. در ۲۱ شعبان ۱۲۱۳ ق / ۱۸ ژانویه ۱۸۰۰ م قرارداد همکاری میان سلطان بن احمد ابوسعیدی و کاپیتان جان مالکم^۱ انگلیسی منعقد گردید و بدین ترتیب عمان نخستین سرزمین از بخش‌های جنوبی خلیج فارس بود که با دولت لندن روابط سیاسی برقرار کرد. سلطان بن احمد با حمایت عناصر انگلیسی، دایره توسعه طلبی خود را در منطقه افزایش داد. او تلاش گسترده‌ای را به منظور تسخیر جزایر بحرین و انحصار تجارت مروارید انجام داد که به نتایج بسنده‌ای دست نیافت. حکمرانان ال خلیفه در بحرین به منظور کسب حمایت ایران، نمایندگی را به دربار قاجار

اعزام نمودند. در سال ۱۲۱۵ق / ۱۸۰۰م هجوم وهابیون عربستان به مناطق عمانات آغاز گشت. در این زمان سپاه وهابی به فرماندهی الحارق به بخش بوریمی (سرزمین مرزی میان عربستان سعودی و سلطنت عمان کنونی) حمله ور شده و قبایل نعیم و بنی قتب و سایر قبایل منطقه ظاهره را با خود متحد ساختند. سلطان بن احمد در نبرد با وهابیون و اخراج آنان ناکام مانده، در نتیجه با ارسال هیئتی به حضور شیخ نصر والی بوشهر، نامه و سفید مهری را فرستاد و هرگونه شرطی را از جانب ایران برای اعزام نیروهای کمکی پذیرفت. در سال ۱۸۰۲ م امام سلطان بن احمد فرستاده ای به نام شیخ علی را در راس گروهی به شیراز اعزام کرد و با اعطای هدایا، حمایت ایران در تصرف بحرین را کسب نمود. وی حکومت ایران بر بحرین را پذیرفت و مقرر شد که خراج مورد توافق را پرداخت نماید. پس از قتل سلطان بن احمد در نبرد با وهابیون (شعبان ۱۲۱۹ ق / نوامبر ۱۸۰۴ م) و بروز درگیری بر سر جانشینی او در عمان، قبایل قاسمی با حمایت هم پیمانان خود در بندر لنگه، جزایر هرمز و قشم را تصرف نمودند. ملا حسین معینی از قبیله بنی معین نیز بندر عباس و توابع آن را مورد هجوم قرار داد. پس از به قدرت رسیدن بدرین سیف، عمان با حمایت انگلستان تلاش خود را برای تسخیر مجدد این مناطق آغاز کرد. در ۶ ژوئن ۱۸۰۵ سپاه مشترک انگلیسن و عمان، بندر عباس را گلوله باران نموده و به دنبال این عملیات مدافعان بندر عباس خود را بدون قید و شرط تسلیم کرده و بدین ترتیب بندر عباس بار دیگر به تصرف امامان عمان درآمد. حکومت ایران مراقبت ناخرسندی

خود را از کمک انگلستان در اشغال بندر عباس اعلام داشت. پس از به قدرت رسیدن سعید بن سلطان (۵۶ - ۱۸۰۶ م) تلاش گردید تا ضمن حفظ قشم، هرمز، بندر عباس، گواتر و چابهار، نفوذ مذهبی و اقتصادی در سواحل ایران نیز افزایش یابد. مقارن با این تحولات، سپاه وهابی به فرماندهی مطلق مطیری، عمان را آماج حملات خود قرار داده و مسقط را غارت نمودند. سعید بن سلطان پس از نا امیدی از دریافت کمک از سوی انگلستان خواستار حمایت ایران گردید. او در سال ۱۲۲۵ ق / ۱۸۱۰ م، سالم برادرش را به شیراز مقرر حکومت حسن علی میرزا والی فارس اعزام نمود. حسن علی میرزا با دریافت فرمان از فتح علی شاه، نیروهایی به استعداد ۱۵۰۰ نفر همراه با چند عراده توپ را به فرماندهی صادق خان قاجار در اواخر این سال به عمان گسیل کرد. نیروهای مشترک شهرهای نخل، دارت و حصن سمائل را تصرف کرده و مهاجمان وهابی را به صورت موقت عقب رانندند اما پس از مدتی آنان بر این نواحی مسلط گشتند (خورموجی، ۱۳۶۳: ۱۳۲ - ۱۳۰).

«در این سال محمد صادق خان قاجار که به حکم نواب شاهزاده حسین علی میرزا به اعانت و امداد امام مسقط رفته بود، طایفه وهابی را در برنجد گوشمالی بسزا داده، جمعی کثیر از آن جماعت را به دیار عدم فرستاد» (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ج ۳، ۱۵۰۰). در سال ۱۲۲۷ ق / ۱۸۱۲ م، سپاهیان سعید بن سلطان را در برابر تهاجم وهابی‌ها یاری رسانیده اما این اقدامات به نتیجه ای بسنده نرسید و امام عمان مجبور به پرداخت

۴۰/۰۰۰ ریال خراج و صلح با آنان گردید. در سال ۱۸۲۳ م تلاش‌های ایران برای باز پس‌گیری مسالمت‌آمیز بندر عباس و محدود نمودن قدرت ماموران عمانی در این مناطق افزایش یافت. بر این اساس حسین علی میرزا حاکم شیراز، با اعزام میرزا باقر علی به مسقط، خواستار گفتگو با سعید بن سلطان برای خاتمه اجاره بندر عباس گشت. همچنین فرستاده دیگری به شارجه اعزام شد تا حکم انتصاب سلطان بن صقر به سمت فرمانده عالی ناوگان ایران در خلیج فارس به وی اعلان گردد. سلطان عمان با پرداخت ۵/۰۰۰ تومان رشوه به زکی خان مامور دولت ایران اجاره بندر عباس را به مدت دو سال دیگر تمدید کرد و اجاره بهای آن ماهیانه ۱/۰۰۰ تومان تعیین گردید (اقبال ۱۳۲۸: ۲-۱۳۰) به دنبال این قرارداد موقعیت عمانی‌ها در جنوب ایران تحکیم گشت. به دستور سلطان سعید، حاکمان بندر عباس و میناب را که دولت ایران را تشویق به سلب حاکمیت عمان بر این مناطق کرده بودند، دستگیر و در مسقط زندانی کردند. (سفارت جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۱: ۱۵۹) روابط ایران با عمان از سال ۱۸۲۹/۱۲۴۴ با تقابل شیخ عبدالرسول آل مذکور، حاکم بوشهر با سعید بن سلطان به تیرگی رسید. حاکم بوشهر مخالف جدی پیوندهای فامیلی امام عمان با دولت مردان ایران به ویژه دختر حسین میرزا والی شیراز بود. از دیدگاه او هدف عمده از این گونه پیوندها نفوذ هر چه بیشتر خوارج عمان در بخش‌های جنوبی ایران بود. امام عمان در سال‌های ۱۸۳۰، ۱۸۳۱ و ۱۸۳۹ به قصد حمله به بندر بوشهر و نابودی کامل، ناوگانی را تجهیز کرد که هر بار با اقدامات دولت

انگلستان که از پریشانی اوضاع خلیج فارس در هراس بود جلوگیری شد. (اقبال، ۱۳۲۸: ۱۳۱). با حکومت ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ق) و تدبیر امیر کبیر، زمینه‌های اندک دستیابی ایران به قدرت نظامی و توسعه نقش آفرینی در منطقه خلیج فارس و دریای عمان فراهم گشت. مقارن با این تحولات سعید بن سلطان که در سال ۱۲۴۸ ق / ۱۸۳۲ م پایتخت خود را به زنگبار در شرق آفریقا منتقل نموده و اداره بندر مسقط را به فرزند ثوینی سپرده بود از نظارت مستقیم بر اوضاع بندر عباس و سرزمین‌های شمالی خلیج فارس ناتوان گشت. دولت ایران با استفاده از فرصت مذکور تصمیم به تصرف کامل بندر عباس و اخراج نیروهای عمانی گرفت. بر این اساس طهماسب میرزا موید الدوله حاکم ولایت فارس مامور اجرای این ماموریت شد. نیروهای ایران در اکتبر ۱۸۵۴ پس از یک هفته نبرد بندر عباس را تصرف نمودند. (حسینی فسائی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۲-۸۰۰)، (خورموجی، ۱۳۶۳: ۶-۱۳۲)

«قشونی که به کمک مشایخ آورده بودند چنان سراسیمه شدند که اغلب از بیم جان نتوانستند خود را به بغله و جهاز برسانند و به دریا افتاده غرق شدند» (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ج ۳، ۱۷۵۸) پس از برقراری آرامش و انتصاب عباس خان به عنوان حاکم بندر عباس، نیروهای اعزامی با هدایت موید الدوله به شیراز مراجعت کرد.

«موید الدوله به بندر عباس درآمد و مدت ۵۰ روز اقامت کرده کار آن بلده را به نظام آورد و عباس خان همدانی را به حکومت بندر گذاشته، جماعتی از تنگچیان را نزد او بازداشت و خود طریق مراجعت شیراز سپرد». (سپهر، ۱۳۲۹: ج ۳)

است و توقف اهالی بیلاق در آن صعب و شاق، سید ثوینی فرصتی کرده با جماعتی از احزاب اعراب به بندر ریخته شهر را متصرف شد» (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۱۵: ۸۶۹۴).

در دسامبر ۱۸۵۵، نیروهای ایران به منظور اعاده ی حاکمیت مجدد به فرماندهی عبدالباقی میرزا فرزند مؤیدالدوله حاکم فارس به حوالی بندرعباس اعزام گشتند و پس از یک نبرد خونین در ۱۱ نوامبر ۱۸۵۵ شهر تصرف گشت و بسیاری از سپاه عمانی کشته و یا به اسارت درآمدند:

«چون لشکر عرب هزیمت گرفت، لشکریان تاختن کرده، تیغ و نیزه در ایشان نهادند و بسیار کس را از پای در آوردند و بسیار کس از بیم خود را به دریا درانداخت و غرقه هلاک و دمار ساخت. بالجمله ۳۰۰۰ کس از مردم عرب بعضی به آتش شمشیر و گروهی به آب دریا نابود گشت.»

«سید ثوینی خان عرصه بر خود تنگ دیده عیال و اولاد خود برداشته از دروازه ای که به سوی بحر اقرب بود خود را به کشتی رسانیده، شرع فرار برکشید» (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۱۵، ۸۶۹۵).

ارنست اورسل (اورسل، ۱۳۵۳: ۲۹) و یاکوب پولاک اروپایی که در این زمان در ایران بوده‌اند، از این پیروزی و تلفات عناصر عمانی سخن گفته‌اند. پولاک آلمانی پزشک مخصوص ناصرالدین شاه قاجار از شرکت در یک مراسم رژه خبر می‌دهد که پوست‌های پر از کاه سر سربازان مسقطی به نمایش گذاشته شده بود (پولاک، ۱۳۶۸: ۴۳).

پس از شکست عمانی‌ها، سعید بن سلطان با اعزام نمایندگانی، مذاکراتی را برای تمديد اجاره

سعیدبن سلطان به منظور اشغال مجدد بندرعباس از مستعمرات خود در زنگبار در ۱۸ آوریل ۱۸۵۴ به مسقط بازگشت و سپاهی را با حمایت قبایل شرقیه، جعلان و العوامر به فرماندهی سید ثوینی فرزندش به سوی این منطقه گسیل نمود. نیروهای ایران در برابر سپاه ۳۰۰۰ نفری عمان شکست خورده و با فرار عباس خان، شهر به تصرف آنان درآمد.

«بعد از فتح بندرعباس و فرار لشکر عرب، امام مسقط پای در دامن اصطبار کشید. این هنگام پسر خود سیدثوینی را با جماعتی از لشکر عرب مأمور ساخت تا کشتی در آب رانده در بندر سردرکه نیم فرسنگی بندرعباس است درآمدند. چون این خبر در بندرعباس سمر گشت، قلیل جماعتی از لشکر که در آنجا بود، نیروی مدافعت در خود ندیدند و طریق فرار گرفتند. عباس خان نیز به اتفاق تفنگچی و فریدون یوزباشی راه فرار پیش داشت» (همان).

بر اساس منابع، گرمای هوا که سبب بیماری سپاه ایران گردیده بود و همواره از ضعف‌های عمده مدافعان اعزامی به این مناطق بود، سبب تسخیر دوباره شهر گشت: «در ایام تابستان حملات مجدد عمانی‌ها به ریاست سعید خان و پسرش سید ثوینی که با لشکری گران به بندر عباس آمد آنجا را در اثر شدت گرما از عناصر ایرانی گرفتند» (خورموجی، ۱۳۶۳: ۱۳۶).

«امام مسقط دست طلب کشیده داشت تا آن هنگام که تابستان برسد و حد هوا سورت خویش بنموده و لشکری که در بندرعباس اقامت داشتند مریض و علیل شدند» (سپهر، ۱۳۷۷: ۱۳۲۹).

«چون بندرعباس در فصل تموز نظیر سعید

فرمانفرمای فارس باشد و نوشته خدمت به اولیای دولت بسپارد که من تبعه ی دولت ایرانم».

در ماده ی چهارم قرارداد مدت اجاره ۲۰ سال تعیین گردید که پس از انقضای آن دولت ایران در تمدید یا اتمام آن صاحب اختیار بود:

«مدت بیست سال اختیار حکومت آنجا با جناب امام مسقط و اولاد و امجاد او باشد و بعد از انقضاء مدت بیست سال آنجاها را معمور و آباد به دولت واگذار نمایند. اگر در ثانی باز اولیای دولت خواستند حکومت آنجا را به امام مسقط و اولاد او واگذار نمایند به اقتضای رأفت، فرمان و دستورالعمل خواهند داد والا اختیار خواهند داشت که خود تصرف کرده حاکم دیگر بگمارند».

عدم امکان واگذاری این مناطق به عناصر خارجی، برافراشته بودن بیرق ایران و برقراری امنیت و عدالت از دیگر مواد این قرارداد بود.

(حسینی فسائی، ۱۳۸۲: ج ۲، ۷-۸۰۶)، (خورموجی، ۱۳۶۳: ۸-۱۶۴)، (نیر نوری، ۱۳۴۷: ش ۵، ۴۲-۴۳۹).

در صورت تعهدنامه سعید بن احمد، تابعیت و فرمانبرداری او از حکومت ایران به روشنی بیان شده است:

«بنده درگاه آسمان جاه، سعید بن احمد، خود را از تبعه ی دولت علیه ایران می دانم و حکومت بندرعباس و جزیرتین قشم و هرموز و شمیل و میناب و بیابان و عیسین و تازیان که واگذار به این بنده درگاه آسمان جاه سلطانی شده است متعهد است که تنخواه قسط دیوانی بندرعباس و سایر را موافق تشخیص در رقم مرحمت قسط به قسط بدون تعطیل کارسازی نمایم و در سرپرستی رعایا و آبادانی آنجا کمال اهتمام را به عمل آورم و

بندرعباس و توابع آن انجام داد. ضعف نیروی دریایی ایران، انتقال وزارت از امیر کبیر به میرزا آقاخان نوری، درگیری ایران با انگلستان در مسئله‌ی هرات و کمبود مالی سبب گردید تا سرانجام قرارداد جدید اجاره بندرعباس با میرزا آقاخان نوری منعقد گردد. ادوارد پولاک آلمانی که در سال های ۱۸۵۱ تا ۱۸۶۰ م در دربار ایران زندگی نموده و از طریق یک پزشک اروپایی مقیم در شیراز به نام فاگوگرین از تحولات این جنگ به خوبی آگاه بوده است، ضعف نیروی دریایی و ناآشنایی سپاهیان ایران با شرایط نامساعد آب و هوایی خلیج فارس که سبب مرگ تعداد فراوانی از این گونه سربازان می گردیده را مهمترین علل پذیرش مجدد اجاره نامه جدید می داند (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۷۶).

سرانجام در ربیع الاول ۱۲۷۲ ق / نوامبر ۱۸۵۵ م، با فرمان سلطنتی اجاره بنادر جنوب ایران تمدید گشت. بر اساس پیمان رسمی که در ربیع الاول ۱۲۷۳ ق / نوامبر ۱۸۵۶ م منعقد گردید و در حقیقت قرارداد سال ۱۲۷۲ / ۱۸۵۵ را تکمیل می نمود، مناطق شمیل، میناب، بیابانک، قشم و هرمز نیز به این اجاره افزوده گشت. قرارداد ۱۶ ماده ای مذکور حاکمیت ایران را بر این مناطق به روشنی تأیید نمود، وجه اجاره که در سال ۱۲۳۶ ق / ۱۸۲۱ م تنها ۴۰۰۰ تومان بود به ۱۶۰۰۰ تومان افزایش یافت و امکان اخراج عناصر عثمانی را در صورت عدم پرداخت وجه الاجاره و یا سوء رفتار مهیا می ساخت.

۱- در ماده اول این قرارداد آمده است:

«آنکه حاکم بندرعباس باید تابع این دولت باشد و مثل سایر حکام فارس در اطاعت

امری که منافی رأی اولیای دولت قاهره باشد بر آن اقدام نورزم» (خور موجی، ۱۳۶۳: ۱۶۹)، (حسینی فسائی، ۱۳۸۲: ج ۲، ۸۰۷).

پولاک آلمانی از سکه های طلای ماریاترزا که پس از تجدید اجاره بندرعباس به دولت ناصری پرداخت شده، سخن گفته است (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۷۶).

با مرگ سعید بن سلطان در ۱۹ اکتبر ۱۸۵۶، فرایند زوال قدرت امامان عمان که همواره مانعی عمده در توسعه ی نقش آفرینی ایران در منطقه ی خلیج فارس و دریای عمان بودند، آغاز گردید. قلمرو او در میان فرزنداناش تجزیه گشت و در نتیجه سید ثوینی (حکومت ۱۲۸۳ - ۱۲۷۲ ق / ۱۸۵۶-۱۸۶۶ م) که پس از مرگ پدر به قدرت رسید در عمان به حکومت پرداخت، ماجد در زنگبار و آفریقای شرقی به فرمانروایی مشغول گشت و صحار نیز به ترکی رسید (برگ نیسی، ۱۳۶۷: ۶۲۰).

ثوینی در ۲۸۱ ق / ۱۸۶۴ م پیمانی را با بریتانیا منعقد نمود که براساس آن عناصر انگلیسی اجازه ساخت خطوط تلگراف را در هر نقطه از خاک مسقط و توابع آن به دست آوردند. بر اساس قرارداد دیگری در سال ۱۲۸۲ ق / ۱۸۶۵ م امکان برپایی خطوط تلگراف در مکران و سواحل دریای عمان نیز فراهم آمد. این مسئله مشکلاتی در مورد مسائل مرزی میان ایران، عمان و انگلستان به وجود آورد.

با حکومت سید سالم (حکومت ۱۲۸۳ - ۱۲۸۵ ق / ۱۸۶۶ - ۱۸۶۸ م)، تلاش های ایران برای تحکیم موقعیت خود در بندر عباس و توابع آن و محدود نمودن قدرت مانور امامان عمان

افزایش یافت. در آغاز فرمانروایی سالم بن ثوینی، دولت قاجار بندر عباس را به شیخ سعید حاکم پیشین بندر عباس که از خاندان ابو سعیدی عمان به شمار می رفت، اجازه داد. در این اجازه نامه جدید شیخ سعید به عنوان یکی از رعایا و تبعه ایران محسوب شده و مبلغ اجاره نیز از ۱۶/۰۰۰ به ۲۰/۰۰۰ تومان افزایش یافت. پس از تاخیر در پرداخت اجاره بها حسام السلطنه والی شیراز فرمان هجوم به بندر عباس را صادر و شهر پس از تسلیم نماینده عمان و انتصاب یک ایرانی به جای وی بدون مقاومت به وسیله ی نیروهای ایران به فرماندهی محمد قلی میرزاتصرف گردید. در فوریه ۱۸۶۸ ناوگان عمانی به تلافی آن با حمله به سواحل شرقی ایران به محاصره راه های بازرگانی دریایی پرداختند. سرانجام با وساطت و صحنه گردانی لوئیس بلی انگلیسی و با وجود مخالفت ناصرالدین بر اساس قرارداد ربیع الثانی ۱۲۸۵ ق / اوت ۱۸۶۸، اجاره بندر عباس و توابع آن به مبلغ ۳۰/۰۰۰ تومان و مدت ۸ سال تمدید گشت (سفارت جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۱: ۹-۱۶۸) بر اساس یکی از شروط این قرارداد اجاره مناطق فوق تنها می بایستی در تملک سید ثوینی و فرزندان او باشد و در غیر این صورت قرارداد از اعتبار ساقط بود.

بر اساس تکیه بر این بند بود که پس از سقوط حکومت سالم بن ثوینی و فرمان روایی عزان بن قیس (حکومت: ۱۲۸۵-۱۲۸۸ ق / ۱۸۶۸ - ۱۸۷۱ م) ایران اعلام کرد که قرار داد مذکور اعتبار نداشته و تهران تعهدی در برابر پایبندی به آن ندارد. ایران نمایندگی های عمان در بندر عباس و مناطق تابعه آن را تصرف نمود، عوامل آنان را در

به منظور تجارت به مستعمرات عمان در زنگبار در شرق آفریقا رفتند و با اختلاط نژادی در آن محیط، جامعه شیرازیان، تانزانیا را بنیان نهادند. (مجتهد زاده، خرداد و تیر، ۱۳۷۵: ۶-۲۵).

بحث و نتیجه گیری

امامان اباضی عمان با وجود تضادهای مذهبی، از دوران تشکیل حکومت‌های ملی‌گرا متقارن تا آغاز تجاوزات آنان به نیمه شمالی خلیج فارس، تحت نظارت و حاکمیت دولت‌های ایران و ملوک تابعه آن به ویژه امرای هرمز قرار داشتند و پیوندهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مستحکمی میان طرفین برقرار بود. توسعه قدرت گروه‌های اباضی مذهب در جنوب خلیج فارس و دریای عمان و چالش و تجاوزات آنان به جزایر و بنادر ایران، یکی از رخدادهای مشخص و تاثیر گذار قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی می باشد. در زمان حکومت شاه عباس دوم جنبش ضد استعماری مردم عمان به استیلا ی یکصدوپنجاه استعمار پرتغال پایان داد و سلسله نو بنیاد آل یعاربه در سایه قدرت دریایی و ضعف مفرط دولت‌های مرکزی، حملات و تجاوزات خود را به سواحل و جزایر و بنادر ایران تشدید نمودند. بدین ترتیب تقابلات دو کشور بر تعاملات و پیوند های پیشین سایه انداخت. فروپاشی دولت دریایی پرتغال که یکی از عوامل موثر محدود کننده تحرکات و نقش آفرینی ایران در منطقه خلیج فارس بود، با خشنودی ایرانیان مواجه گشت. اما این دگرگونی دیری نپائید و با هجوم اباضیان عمان به جزایر و بنادر جنوبی و به خصوص شمالی خلیج فارس و دریای عمان، دولت‌های ایران با یکی از مهم‌ترین معضلات

۱۸۶۹ م اخراج کرد و حاجی احمد خان را از بمبی به سمت حاکم ایرانی بندر عباس گماشت. نیروی دریایی عزان بن قیس به مناطق مورد مناقشه اعزام گشتند اما به علت عدم حمایت انگلستان که در این مقطع خواهان روابط نیکو با دولت ایران و ثبات خلیج فارس به منظور بهره‌وری اقتصادی بیشتر بود و علاوه بر آن از افزایش قدرت امامان عمان و سیاست‌های توسعه طلبانه آنان در هراس بود، به اهداف خود دست نیافتند.

پس از استیلا ی بر بندر عباس و تابعه، ایران بر بازپس‌گیری و حاکمیت بر کرانه‌های دریای عمان و مکران به ویژه گواتر و بندر چابهار تاکید ورزید. بر این اساس مقارن با فرمانروایی ترکی بن سعید (حکومت: ۱۲۸۸ - ۱۳۰۵ ق / ۱۸۷۱ - ۱۸۸۸ م) که پس از عزان بن قیس در عمان به قدرت رسیده بود، نیروهای ایران با اخراج عناصر اداری و نظامی عبد العزیز برادر ترکی بن سعید، این مناطق را تصرف کرده و برای همیشه اعاده حاکمیت نمودند (سفارت جمهوری اسلامی ایران، ۱۳، ص ۱۶۹)، (برگ نیسی، ۱۳۶۷: ۶۲۳). پیوندهای تاریخی ما بین ایران و سرزمین مسقط و عمان با وجود تلاش‌های استعمار بریتانیا به جهت دور نمودن همکاری منطقه‌ای همچنان ادامه یافت. تا اواسط قرن سیزدهم و اوایل قرن ۱۹ م مکاتبات دربار رسمی عمان حتی به اشخاص غیر فارسی زبان به فارسی نوشته می شد. نمونه جالب سعید بن احمد در ۵ سپتامبر ۱۸۰۹ / ۲۵ رجب ۱۲۲۴ ق به آنرال گاردان به زبان فارسی می‌باشد. (قائم مقامی، ۱۳۶۹: ۲-۹۷۱) همچنین در نیمه قرن ۱۹ بسیاری از ایرانیان به ویژه از شیراز

خود در این منطقه مواجه گشته که تا دوران قاجاریه استمرار یافت. استقرار رسمی نماینده عمان در بندر عباسی و جزایر و بنادر شرقی ایران، با اجاره گمرک بندرعباسی و توابع آن در دوره قاجار از زمان پادشاهی آقامحمد خان در سال ۱۲۱۰ قمری آغاز شد و تا سال ۱۲۸۶ قمری به مدت ۷۶ سال طول کشید. مجموعه عوامل به هم پیوسته متعدد سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرایند قدرت‌گیری خوارج عمان و فروپاشی قدرت ایران را در خلیج فارس موجب گردید. فساد و انحطاط مقامات و رقابت درباریان، عدم تمرکز سیاسی، بی‌کفایتی حکومت‌گران ایران، عدم شناخت کافی نسبت به مناطق گرمسیرات، عدم وجود یک ناوگان نظامی قدتمند که همواره دولت‌مردان ایران را در خلیج فارس دچار ضعف و ناتوانی می‌ساخت، ناآشنایی سپاهیان ایران با شرایط نامساعد آب و هوایی خلیج فارس، حضورگسترده استعمارگران اروپایی به ویژه بریتانیا در کرانه‌های جنوبی و شمالی خلیج فارس و مشغولیت حکومت‌گران ایران در سایر مناطق بحرانی کشور به ویژه در زمان جنگ‌های دور اول و دوم با روسیه تزاری، از عوامل موثر در این فرایند منفی بود. تجزیه سرزمین‌های ساحلی جنوبی و تقسیم آن میان والیان متعدد نالایق ناآشنا با شرایط و جابجایی امرا و مسئولان مرتبط با تحولات این منطقه نیز ضمن کاهش توانمندی نظارت و امکان تصمیم‌گیری واحد، ضعف بیشتر ایران را به دنبال داشت. عدم فرمانبرداری از فرامین حکومت مرکزی ایران، ظلم و ستم بر ساکنان بومی منطقه، افزایش خودسرانه مالیات (بنی عباسیان، ۱۳۳۹: ۲۴۳)، در پیش گرفتن یک

سیاست تهاجمی نظامی در کرانه‌های شمالی خلیج فارس، ترویج زبان و فرهنگ و سنت‌های عربی، گسترش مذهب تسنن و اباضی‌گری، امتزاج نژادی اعراب و تیره پوستان زنگباری با جمعیت بومی شمالی، مهاجرت گسترده طوایف و قبائل مختلف از جمله قواسم، بنی‌کعب، آل‌مذکور، آل‌نصور، آل‌عبیدلی از عمان، عربستان و شرق آفریقا به سواحل جنوبی ایران نیز از پیامد‌های مخرب حضور طولانی مدت عناصر ابو سعیدی در جزایر و بنادر و مناطق پس‌کرانه‌ای ایران در طی قرون ۱۸ و ۱۹ م بود.

منابع

- آرونووا، م.ر، اشرفیان، ک.ز، (۱۳۵۲). *دولت نادرشاه افشار*، حمید مؤمنی، تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- آیتی، محمد ابراهیم، (۱۳۶۹). *تاریخ پیامبر اسلام*، تهران، دانشگاه تهران.
- ابن حبیب، مال الله بن علی، (بی تا). *ملاحم من تاریخ عمان*، ترجمه محمد محمد الکامل، عمان، وزارة التراث القومي والثقافة.
- ابن قیصر، عبدالله بن خلفان، (۲۰۰۲). *سیره الامام ناصر بن مرشد موسس دوله الیغاربه*، دارالحکمه عمان، للطباعة و النشر و التوزیع.
- استرآبادی، مهدی خان، (۱۳۴۱). *دره نادره*، به اهتمام جعفر شهیدی، تهران، انجمن آثار ملی.
- استفان رای، گرومون، (۱۳۷۸). *چالش برای قدرت و ثروت در جنوب ایران از ۱۷۵۰ تا ۱۸۵۰ م*، حسن زنگنه، قم، همسایه.
- اصف رستم الحکما، محمد هاشم، (۱۳۵۲). *رستم التواریخ*، به اهتمام محمد مشیری، تهران، امیرکبیر.
- اعتماد السلطنه، محمدحسن، (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*، به اهتمام محمد اسماعیل رضوانی، تهران،

- دنیای کتاب.
- اقبال، عباس، (۱۳۲۸). *مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس*، تهران، چاپخانه مجلس.
- اقبال، عباس، (۱۳۲۶). «قسمتی از ماجرای خلیج فارس»، یادگار، س ۴، ش ۱ و ۲، شهریور و مهر.
- اقتداری، احمد، (۱۳۵۷). *کشته خویش*، تهران، توس.
- الجبر صباح، سالم، (۱۳۶۸). *امارات خلیج فارس و مسئله نفت ایران*، علی بیگدلی، تهران، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی ملل.
- الخصوصی، بدر الدین عباس، (۱۹۸۴). *دراسات فی تاریخ الخلیج العربی (فارسی)*، الحدیث و المعاصر، ج ۱، ط ۳، الکویت
- السالمی، عبدالله بن حمید، (۱۹۳۴). *تحفه الاعیان بسیره اهل عمان*، القاهرة، مطبعة الامام.
- السعدون، خالد (۲۰۱۲). *مختصر التاريخ السياسي للخليج العربي منذ أقدم حضاراته حتى سنة ۱۹۷۱*. جداول للنشر والتوزيع، بيروت.
- السیابی، سالم بن حمود بن شامس، (۱۴۱۵). *عمان عبر التاريخ*، وزارة التراث والثقافة بسلطنة عمان.
- العانی، عبدالرحمن عبدالکریم، (۱۹۷۸). *دورالعمانیین فی الملاحه و التجاره الاسلامیه حتى القرن الرابع الهجری*، عمان.
- العبدانی، حمید بن محمد بن رزیک، (۱۹۸۴). *الشعاع الشائع باللمعان فی ذکر أئمة عمان*، مسقط، وزارة التراث و الثقافة.
- العیدروس، محمد، (۱۹۹۸). *تاریخ الخلیج العربی (فارسی)*، المعاصر و الحدیث، عین الدراسات و البحوث الانسانیه و الاجتماعیه، الاهرام، ط ۲.
- العیدروس، محمد، (۲۰۰۰). *الحرب الاهلیه العمانیه ۱۷۵۳-۱۷۱۸*، مجله تاریخ العربی، عدد ۱۳.
- الفارسی، عبدالله بن صالح، (۱۹۸۲). *البوسعیدیون حکام*
- زنجبار، ترجمه محمد امین عبدالله، عمان، وزاره التراث القومي و الثقافه.
- القاسمی، سلطان بن محمد، (۱۹۸۹). *تقسیم الامبراطوریه العمانیه*، مؤسسه البیان، دبی.
- اورسل، ارنست، (۱۳۵۳). *سفرنامه اورسل*، علی اصغر سعیدی، تهران، زوار.
- بدوی، محمد السعید، (۲۰۰۶). *دلیل اعلام عمان*، مسقط، دانشگاه سلطان قابوس، مکتبه لبنان.
- برگ نیسی، کاظم، (۱۳۶۷). *ابوسعید، دائره المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱
- بنی عباسیان، بستکی، حمد اعظم، (۱۳۳۹). *تاریخ جهانگیریه و بنی عباسیان بستک*، به اهتمام عباس انجم روز، تهران، بی نا.
- پولاک، یاکوب ادوارد، (۱۳۶۸). *سفرنامه پولاک*، ایران و ایرانیان، کیکاوس جهانداری، تهران، خوارزمی.
- تجلی بخش، سروش، (۱۳۴۶). *نادرشاه*، تهران، ابن سینا.
- چمنکار، محمد جعفر، (۱۳۸۲). «*روابط ایران و عمان در دوره پهلوی*»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی وزارت امور خارجه، سال ۴، شماره ۱۶، پاییز.
- چمنکار، محمد جعفر، (۱۳۸۳). *بحران ظفار و رژیم پهلوی*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- حسینی فسائی، میرزا حسن، (۱۳۸۲). *فارسانه ناصری*، به اهتمام منصور رستگار فسائی، تهران، امیرکبیر.
- خجسته، مصطفی، (۱۳۳۸). *بحرین در دو قرن اخیر*، شیراز، چاپخانه موسوی.
- خورموجی، محمدجعفر، (۱۳۶۳). *حقایق الاخبار ناصری*، حسین خدیوچم، تهران، نشر نی.
- دنبلی، عبدالرزاق، (بی تا)، *تجربه الاحرار و تسلیه الابرار*، به اهتمام حسن قاضی طباطبائی، تبریز،

- دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز.
- ربیعی، منیژه، (۱۳۶۷). ثورینی بن سعید، تهران، دایره المعارف اسلامی.
- رسائی، فرج الله، (بی تا) « ۲۵۰۰ سال بر روی دریاها، شماره ویژه پیک دریا »، ستاد نیروی دریایی شاهنشاهی به مناسبت دوهزار پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران.
- رضازاده شفق، صادق، (۱۳۳۹). نادرشاه از نظر خاورشناسان، تهران، انجمن آثار ملی.
- زیدان، جرجی، (۱۳۶۹). تاریخ تمدن اسلام، علی جواهر کلام، تهران، امیر کبیر.
- سپهر، محمد تقی لسان الملک. (۱۳۷۷). ناسخ التواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.
- سدیدالسلطنه، محمدعلی خان، (۱۳۷۱). سرزمین‌های شمالی پیرامون خلیج فارس در صد سال پیش، تهران، جهان معاصر.
- سفارت جمهوری اسلامی ایران در عمان، (۱۳۸۱). روابط تاریخی ایران و عمان، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س ۳، ش ۱۱، تابستان.
- سلطان بهبانی، سلطانعلی، (۱۳۴۱). بنادر ایران در خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، ج ۱، تهران، اداره کل انتشارات و رادیو.
- سیکه، ایروس، (۱۴۲۱). ضریح الامام احمد بن سعید البوسعیدی و کتاباته فی الرستاق، مسقط، وزارت التراث القومي و الثقافه.
- شاکر، محمود، (۲۰۰۰). التاريخ الاسلامی. العهد العثماني، بیروت، المكتب الاسلامی.
- شوقی، العطاءالله الجمل (۱۴۰۸). الصراع العربی البرتغالی فی محیط الهندی، اباحت ندوه الاستعمار البرتغالی، راس الخیمه اماره متحده العربی.
- شهاب، فواد. الرمجي، عبدالطیف (۱۴۱۴). قیام دوله البوسعیدی، الاسباب و التاییح، المورخ العربی، عدد ۴۹.
- عبیدلی، احمد یوسف (۱۴۰۱). الامام ناصر بن مرشد الیعریبی و تحریر عمان من البرتغالیین، تاریخ العرب و العالم، ۲۶ صفر ۱۴۰۱، دسامبر ۱۹۸۰.
- فلسفی، نصرالله. (۱۳۴۲). سیاست خارجی ایران در دوره صفویه، تهران، جیبی.
- فلور، ویلم. (۱۳۹۳). مسقط اجاره دار بندر عباس، ترجمه پایگاه کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای ملی.
- فیاض، علی اکبر (۱۳۶۹). تاریخ اسلام، تهران، دانشگاه تهران.
- قحطانی، عبدالقادر حمود (۱۴۲۰). التطورات الداخلیه فی عمان فی عهد الامام احمد بن سعید البوسعیدی (۱۷۳۸-۱۷۰۰)، دراسات الخلیج و الجزیره العربیه، ذولحجه. محرم. صفر، العدد ۹۳.
- کیلی، جون (۱۹۶۵). بریطانیا و الخلیج ۱۸۱۷-۱۷۹۵، ترجمه محمد امین عبدالله، مسقط، وزاره التراث و الثقافه.
- لکهارت، لورنس (۱۳۱۵). لشکرکشی نادر به عمان، ر. نامور، مهر، س ۳، ش ۱۲، مهر.
- لکهارت، لورنس (۱۳۴۸). نیروی دریایی نادرشاه، ادیب طوسی، وحید، ش ۸، س ۶، مرداد.
- محمد مرسی، عبدالله (۱۴۱۴). بحوث التاريخ الحدیث و المعاصر: دوله الیعاربه فی الوثاق والهولندیه، المورخ العربی، العدد ۴۷.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۴). «نگاهی به جغرافیای تاریخی خلیج فارس»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال ۷ و ۸، فروردین و اردیبهشت.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۳). کشورها و مرزها، حمید رضا ملک محمد نوری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- مروی، محمدکاظم. (۱۳۶۹). عالم آرای نادری، به اهتمام محمدامین ریاحی، تهران، نشرعلم.
- موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق (۱۳۶۶). تاریخ گیتی گشا در تاریخ زندیه، تهران، اقبال.
- موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق (۱۳۶۸).

هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰). *تاریخ روضه الصفای ناصری به انضمام تاریخ روضه الصفا میرخواند، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.*

Anonymous.(1990). *the new nyclopedia Britanica*. University Chicago.

bhacker, m.reda, (2002), *trade and empire in muscat and zanzibar* , Routledge.

Brills.ej.(1987). *first encyclopedia of islam. the netherland ejr and co.leiden.vol vi*

easy-vine, paula, (ed) ,(1995) . *oman in history*, London, immel publishers.

Risso, Patricia, (1986). *Oman and Muscat, an Early Modern history*, Croom Helm Ltd, London.

تاریخ گیتی گشا در تاریخ زنده، تحریر و تحشیه عزیزالله بیات، تهران، امیرکبیر.

میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود (۱۳۸۰) .

تاریخ روضه الصفا به انضمام تاریخ روضه الصفای ناصری رضاقلی خان هدایت، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، امیرکبیر.

نشأت، صادق (۱۳۴۴). *تاریخ سیاسی خلیج فارس، تهران، کانون کتاب.*

نوریخوش، حسین (۱۳۶۹). *جزیره قشم و خلیج فارس، تهران، امیرکبیر.*

نیرنوری، حمید (۱۳۴۷). « فتح بندرعباس و جزایر قشم و هرمز»، وحید، ش ۴ و ۵، س ۵.